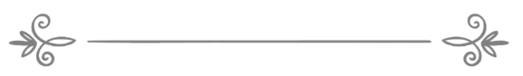
اعتقاد پیشوایان چهارگانه

**(ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل رحمهم الله تعالی)**



**تهیّه:**

**منتخبی از دانشجویان**

**تقدیم:**

**عالم بزرگوار صلاح بن محمّد البدیر**

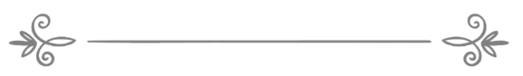
امام و خطیب مسجد نبوی و قاضی دادگاه عمومی در مدینۀ منوّره

**ترجمه ومراجعه:**

**مؤسسه رواد الترجمة**

**عقيدة الأئمة الأربعة رحمهم الله  
(أبو حنيفة ومالك والشافعي وابن حنبل)**

**(باللغة الفارسية)**



إعداد:

نخبة من طلبة العلم

تقديم:

صلاح بن محمد البدير

ترجمة ومراجعة: مركز رواد الترجمة

بسم الله الرحمن الرحیم

|  |
| --- |
| مقدّمۀ شیخ صلاح البدیر |
| حمد و ستایش معبودی را که حکم داد و حکمش را عادلانه و استوار ساخت، و برخی امور را حلال و برخی دیگر را حرام گردانید، و به مخلوقات شناخت و علم بخشید و آنان را در امور دین فقیه و فهیم گردانید. گواهی می‌دهم که فقط الله معبود بر حق است و او یگانه و بی‌همتاست. پایه‌های دین را با کتاب محکم خویش پابرجا ساخت؛ کتابی که برای تمامی امّت‌ها مایۀ هدایت است، و گواهی می‌دهم که پیامبر ما؛ محمّد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستادۀ اوست؛ کسی که با آیینی حنیف و شریعتی مهربان نسبت به تمامی افراد مکلّف، برای جهانیان - عرب و عجم- مبعوث گشت و همواره مردم را به پذیرش دین اسلام و به‌سوی آن فرا می‌خواند و با دلایل از آن دفاع می‌کرد و با براهین محکمش علیه مخالفانش مبارزه می‌نمود. درود و سلام الهی بر او و بر یارانش باد که بر این راه رفتند و نیز بر سایر افراد منتسب به این گروه و دسته باد. امّا بعد: |
| از این رسالۀ موسوم به (اعتقاد پیشوایان چهارگانه رحمهم الله تعالی) که گروهی از دانشجویان آن را تهیّه کرده‌اند، مطّلع شدم و آن را موافق با اعتقاد صحیح اسلام یافتم؛ رساله‌ای که در بیان مسائل اعتقادی بر اساس منهج سلف صالح و بر پایۀ قرآن و سنّت است. |
| با توجّه به اهمّیت موضوعِ این رساله و مسائل موجود در آن، دیگران را سفارش به چاپ و انتشار آن می‌کنم و از پروردگار توانا خواهانم که تمامی خوانندگان این کتابچه را بوسیلۀ آن فایده رساند و به تهیّه‌کنندگانش، بهترین و کامل‌ترین پاداش را عنایت فرماید. درود و سلام الله متعال بر پیامبرمان؛ محمّد صلی الله علیه وسلم و بر تمامی آل و اصحاب او باد. |
| امام و خطیب مسجد نبوی |
| و قاضی دادگاه عمومی در مدینۀ منوّره |
| صلاح بن محمّد البدیر |

|  |
| --- |
| مقدّمۀ نویسندگان |
| الحمدُ للهِ رَبّ العَاَلمِينَ وَالصَّلاةُ والسَّلامُ عّلى نبيّنا مُحمَّد سَيّدِ المُرْسَلينَ، وعَلى آَلِهِ وَأصْحَابهِ أجْمَعين، أمَّا بَعْدُ: |
| این رساله‌ای مختصر در مورد مسائل توحید و اصول دین و برخی مطالب مربوط به آن‌هاست که آموختن و باور به این موارد بر انسان واجب است، و این مسائل از کتاب‌های عقاید پیشوایان چهارگانه گرفته شده است: |
| یعنی از کتاب‌های امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام احمد بن حنبل و پیروان آنان رحمهم الله و کسانی که بر اعتقاد اهل سنّت و جماعت بودند و از آن منحرف نشدند. |
| همچون کتاب: «الفقه الأکبر» از امام ابوحنیفه رحمه الله متوفّی سال 150 هـ؛ |
| «العقیدة الطّحاویّة» از طحاوی متوفّی سال 321 هـ، و شرح آن از علّامه ابوالعزّ حنفی متوفّی سال 792 هـ؛ |
| «مقدّمة الرّسالة» از ابن ابو زید قیروانی مالکی متوفّی سال 386 هـ؛ |
| «أصول السّنّة» از ابن ابو زمنین مالکی متوفّی سال 399 هـ؛ |
| «التّمهید» شرح «المؤطّا» از ابن عبدالبرّ مالکی متوفّی سال 463 هـ؛ |
| «الرّسالة في إعتقاد أهل الحدیث» از صابونی شافعی متوفّی سال 449 هـ؛ |
| «شرح السّنّة» از مزنی؛ شاگرد امام شافعی، متوفّی سال 264 هـ؛ |
| «أصول السّنّة» از امام احمد بن حنبل متوفّی سال 241 هـ؛ |
| «السّنّة» از پسر امام احمد؛ عبدالله متوفّی سال 290 هـ؛ |
| «السّنّة» از خلال حنبلی متوفّی سال 311 هـ؛ |
| کتاب «البدع والنّهی عنها» از ابن وضاح اندلسی متوفّی سال 287 هـ؛ |
| «الحوادث والبدع» از ابوبکر طرطوشی مالکی متوفّی سال 520 هـ؛ |
| «الباعث علی إنکار البدع والحوادث» از ابو شامه مقدسی شافعی متوفّی سال 665 هـ؛ |
| و سایر کتاب‌های اصولی و اعتقادی که امامان و سلف صالح آن‌ها را به منظور فراخواندن مردم به‌سوی حق و حفاظت از سنّت و اعتقاد اسلامی و ردّ بدعت‌ها و امور باطل و خرافات نگاشتند. |
| ای برادر مسلمانم! پیرو هر یک از پیشوایان مذاهب اسلامی که باشی، این اعتقاد و باور امام توست، پس همان‌گونه که در احکام فقهی پیرو او هستی، در اصول اعتقادی هم از وی پیروی کن. |
| به‌منظور تسهیل رساندن مطالب و اثبات و فهم آن‌ها، این رساله به‌صورت پرسش و پاسخ تنظیم شده است. |
| از الله تعالی درخواست داریم که همگی ما را برای پذیرش حقیقت و اخلاص در این زمینه و پیروی از پیامبرش صلی الله علیه وسلم توفیق دهد. |
| درود و سلام الهی بر پیامبر ما؛ محمّد صلی الله علیه وسلم و بر آل و اصحاب او باد. |

|  |
| --- |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: پروردگار تو کیست؟ |
| ج/ بگو: پروردگار من الله است؛ مالک، آفریدگار، تدبیر کننده، به وجود آورنده و صورت‌بخش، مربّی و مصلح بندگانش، که امور آنان را اداره می‌کند و هر چیزی با امر و فرمان او تعالی به وجود می‌آید و هر موجودِ بی‌حرکتی با اجازه و ارادۀ او به حرکت در می‌آید. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: پروردگارت را با چه چیزی شناختی؟ |
| ج/ بگو: من پروردگارم را با آنچه مرا بر آن آفرید شناختم؛ یعنی با علم و شناخت نسبت به او و اقرار فطری به وجود و تعظیم الله و ترس از او، چنانکه او تعالی را با نگاه و تفکّر در نشانه‌ها و مخلوقاتش شناختم. الله متعال می‌فرماید:  ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلَّيۡلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُۚ ﴾ [فصّلت: 37]  «و از نشانه‌های او، شب و روز، و خورشید و ماه است.»  پس امکان ندارد که این مخلوقات بزرگ با این نظم و دقّت و زیبایی، خود به خود به وجود آمده باشند، بلکه قطعاً آفریدگاری دارند که آن‌ها را از نیستی به وجود آورده است، و این دلیلی قاطع بر وجود آفریدگاری توانا و بزرگ و حکیم است و تمامی مخلوقات- غیر از تعداد اندکی از ملحدان- اقرار به وجود آفریدگار و مالک و رازق و تدبیرکنندۀ امورشان دارند. برخی از مخلوقات او تعالی عبارتند از: آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه و مخلوقاتی که در آن‌ها هستند و از تعداد و ماهیت و احوال آن‌ها فقط پرودگار همیشه زنده و پابرجا و آفریدگار بزرگ باخبر است و فقط او از آن‌ها حفاظت می‌کند و به این مخلوقات روزی می‌دهد. الله جل جلاله می‌فرماید:  ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۢ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [الأعراف: 54]  «(ای مردم!) همانا پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمين را در شش روز آفريد، سپس بر عرش مستقر شد، شب را به روز می‌پوشاند که شتابان در پی آن می‌رود، و خورشيد و ماه و ستاره‌گان (را آفريد) که مسخّر فرمان او هستند. آگاه باشيد که آفرينش و فرمانروايی از آنِ اوست، پر برکت (و به غايت بزرگ) است الله که پروردگار جهانيان است.» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: دین تو چیست؟ |
| ج/ بگو: دین من اسلام است؛ یعنی تسلیم‌شدن در برابر الله با توحید و یکتاپرستی، و فرمان‌برداری از او با اطاعت و عبادت و بیزاری از شرک و مشرکان، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:  ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ﴾ [آل عمران: 19]  «همانا دین (حق) نزد الله، اسلام است.»  ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ [آل عمران: 85]  «و هر کس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیان‌کاران است.»  بنابراین هیچ دینی غیر از دین اسلام که پیامبرمان؛ محمّد صلی الله علیه وسلم با آن مبعوث گشت، پذیرفته نمی‌شود، زیرا اسلام نسخ‌کنندۀ تمامی ادیان پیشین است، و کسی که از دینی غیر از دین اسلام پیروی کند، قطعاً گمراه و منحرف از هدایت است و در آخرت، از زیان‌کاران و واردشوندگان به دوزخ خواهد بود، که سرنوشت و عاقبت بدی است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: ارکان ایمان چیست؟ |
| ج/ بگو: ایمان 6 رکن دارد: اینکه به الله و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و رسولان الهی و روز آخرت ایمان بیاوری، و نیز ایمان و باور داشته باشی به اینکه قضا و قدر؛ خیر و شر از جانب الله تعالی است.  ایمان انسان وقتی کامل می‌شود که به تمامی این 6 مورد بر اساس دلایل قرآن و سنّت ایمان بیاورد، و کسی که بخشی از آن‌ها را انکار کند، قطعاً از دایرۀ ایمان خارج می‌شود، چون الله جل جلاله می‌فرماید:  ﴿۞لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَءَاتَى ٱلۡمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُوفُونَ بِعَهۡدِهِمۡ إِذَا عَٰهَدُواْۖ وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ﴾ [البقرة: 177]  «نیکی این نیست که صورت خود را به‌سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود دوست‌داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و گدایان و در (راه آزادی) بردگان بدهد، و نماز را بر پای دارد و زکات را بدهد، و وفاکنندگان به پیمانشان چون پیمان بندند و (کسانی که) در فقر و سختی و زیان و بیماری و به هنگام نبرد شکیبایند. این‌ها کسانی هستند که راست گفتند، و آنان پرهیزگارانند.»  زمانی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم دربارۀ ایمان سؤال شد، فرمود: «أن تؤمن بالله، وملائكتة، وكتبه، ورسله، واليوم الآخر، وتؤمن بالقدر خيره وشره»؛ (اینکه به الله و فرشتگان او و کتاب‌هایش و به رسولان الهی و روز آخرت ایمان بیاوری، و نیز به تقدیر؛ خیر و شرّ آن ایمان آوری.) صحیح مسلم. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به الله سبحانه وتعالی چگونه است؟ |
| ج/ بگو: ایمان به الله یعنی تصدیق و یقین و اقرار به وجود او تعالی، و نیز ایمان به یگانگی الله در ربوبیّت و الوهیّت و اسماء و صفاتش. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به فرشتگان چگونه است؟ |
| ج/ بگو: یعنی تصدیق و یقین به وجود و صفات و توانایی‌ها و اعمال فرشتگان و آنچه به انجام آن فرمان داده شده‌اند، و نیز ایمان و باور به اینکه فرشتگان مخلوقاتی محترم و بزرگ هستند که الله متعال آنان را از نور آفرید. الله عز وجل می‌فرماید:  ﴿لَا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ﴾ [التّحريم: 6]  «هرگز الله را در آنچه به آنان فرمان داده نافرمانی نمی‌کنند، و هر چه فرمان می‌یابند انجام می‌دهند.»  فرشتگان دارای دو، سه و چهار بال و یا بیشتر از آن هستند و تعدادشان زیاد است و فقط الله تعالی از تعداد فرشتگان باخبر است. الله جل جلاله فرشتگان را مسئول امور مهمّی گردانیده است که برخی از آنان حاملان عرش، برخی مسئول ارحام، برخی مسئول حفظ و ثبت اعمال، یا حفاظت بندگان، و برخی نگهبانان بهشت، یا نگهبانان دوزخ و برخی مسئول سایر امور مهم هستند. برترین فرشتگان جبرئیل علیه السلام است که مسئول وحی نازل‌شده بر پیامبران است. بنابراین ما به تمامی آنان به‌طور اجمال و تفصیل ایمان می‌آوریم، همان‌گونه که پروردگارمان در قرآن و سنّت رسولش به ما خبر داده است، و کسی که فرشتگان را انکار کند یا گمان نماید که ماهیت آنان غیر از آن چیزی است که الله سبحانه وتعالی بیان فرموده است، قطعاً کافر می‌گردد، چون خبر الله و خبر رسولش را تکذیب کرده است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به کتاب‌های آسمانی چگونه است؟ |
| ج/ بگو: اینکه یقین داشته باشی و گواهی دهی که الله متعال کتاب‌هایی را بر پیامبران و رسولانش علیهم السلام نازل کرده است، و در قرآن کریم این موارد را بیان فرموده است: صحیفه‌های ابراهیم، تورات، انجیل، زبور و قرآن کریم. که صحیف‌های ابراهیم بر ابراهیم، تورات بر موسی، انجیل بر عیسی، زبور بر داود و قرآن بر محمّد؛ خاتم پیامبران علیهم السلام نازل شد.  برترین کتاب آسمانی، قرآن کریم است که در حقیقت کلام الهی بوده و لفظ و معنایش از جانب الله تعالی است، و الله جل جلاله آن را به جبرئیل شنواند و به او فرمان داد که آن را به پیامبرش؛ محمّد صلی الله علیه وسلم برساند، چنانکه می‌فرماید:  ﴿نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِينُ﴾ [الشّعراء: 193]  «روح الامین (جبرئیل) آن را فرود آورده است.»  ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ تَنزِيلٗا﴾ [الإنسان: 23]  «(ای پیامبر!) یقیناً ما قرآن را بر تو تدریجاً نازل کردیم.»  ﴿فَأَجِرۡهُ حَتَّىٰ يَسۡمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ﴾ [التّوبة: 6]  «پس او را پناه بده، تا سخن الله را بشنود.»  بدون تردید الله متعال قرآن کریم را از تحریف و زیادت و نقصان حفاظت کرده و این کتاب در سطرها و سینه‌ها محفوظ است تا زمانی که پیش از برپایی قیامت در آخر الزّمان، الله تعالی ارواح مؤمنان را قبض کند، که در آن هنگام قرآن را به‌سوی خودش بالا می‌برد و چیزی از آن باقی نمی‌ماند. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به پیامبران و رسولان علیهم السلام چگونه است؟ |
| ج/ بگو: به‌طور یقین باور دارم که آنان بشر بودند و از میان انسان‌ها برگزیده و انتخاب شدند، و الله جل جلاله این افراد را برای تبلیغ شریعتش که آن را برای بندگان نازل فرمود، انتخاب کرد و برگزید، و آنان مردم را به پرستش الله یگانه و بی‌همتا و بیزاری از شرک و مشرکان فرا خواندند. مقام پیامبری نوعی انتخاب از جانب الله است که با تلاش و طاعت فراوان و یا با نیکی‌کردن و زیرکی به دست نمی‌آید. الله متعال می‌فرماید:  ﴿ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥۗ﴾ [الأنعام: 124]  «الله آگاه‌تراست که رسالت خويش را کجا قرار دهد.»  نخستین پیامبر، آدم و اولین رسول، نوح بود و خاتم آنان بهترین‌شان؛ یعنی محمّد بن عبدالله قریشی هاشمی علیهم السلام است. هر کس فردی از پیامبران را انکار کند، قطعاً کافر می‌گردد، و کسی که پس از محمّد صلی الله علیه وسلم ادّعای پیامبری نماید، کافر و تکذیب‌کنندۀ الله جل جلاله است، زیرا الله تعالی می‌فرماید:  ﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَۗ ﴾ [الأحزاب: 40]  «محمد صلی الله علیه وسلم پدر هیچ‌ یک از مردان شما نیست، و لیکن رسول الله و خاتم پیامبران است.»  و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ولا نبي بعدي»؛ (پس از من هیچ پیامبری نیست.) |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به روز آخرت چگونه است؟ |
| ج/ بگو: با تصدیق قطعی و یقینی که هیچ تردیدی در آن نباشد و اقرار به فرارسیدن تمامی آنچه الله متعال خبر از وقوع آن‌ها پس از مرگ داده است؛ همچون سؤال در قبر، نعمت‌ها یا عذاب قبر، بعث و رستاخیز، محشورشدن مخلوقات برای حساب و جزا، آنچه در صحرای رستاخیز و محشر اتّفاق می‌افتد؛ مانند وقوف طولانی و نزدیک‌شدن خورشید به اندازۀ یک میل، و حوض و ترازو و نامه‌های اعمال و قراردادن پُل صراط در میان دوزخ و سایر حوادث و اتّفاقات وحشتناک آن روز بزرگ؛ تا اینکه بهشتیان وارد بهشت و دوزخیان وارد جهنّم می‌شوند، همان‌گونه که این موارد به تفصیل در قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان شده است. ایمان به روز آخرت شامل تصدیق و باور به نشانه‌ها و علائم قیامت که از طریق قرآن و سنّت ثابت شده است نیز می‌شود؛ همچون زیادشدن فتنه‌ها، قتل، زلزله‌ها، خسوف [ماه‌گرفتگی]، خروج دجّال، نزول عیسی علیه السلام، خروج یأجوج و مأجوج، طلوع خورشید از سمت مغرب و سایر نشانه‌ها.  تمامی این موارد در قرآن و احادیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم که در کتاب‌های صحاح و سنن و مسانید نگاشته و مدوّن شده‌اند، به اثبات رسیده است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا عذاب و نعمت‌های قبر، در قرآن کریم و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است؟ |
| ج/ بگو: بله، الله متعال دربارۀ قوم فرعون می‌فرماید:  ﴿ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ﴾ [غافر: 46]  «(آن عذاب) آتش (دوزخ است) که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی ‌که قیامت بر پا می‌گردد (گفته می‌شود:) آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید.»  و نیز می‌فرماید:  ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ﴾ [الأنفال: 50]  «و اگر ببینی هنگامی ‌که فرشتگان (مرگ) جان کافران را می‌گیرند، به‌صورت و پشت آنان می‌زنند و (می‌گویند:) عذاب سوزنده را بچشید (هر آینه تعجّب می‌کردی).»  ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ ﴾ [إبراهيم: 27]  «الله کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار ثابت (کلمۀ توحید) در زندگی دنیا و (هم) آخرت پایدار (و ثابت‌قدم) می‌دارد.»  و در یک حدیث قدسی طولانی، براء رضی الله عنه از قول پیامبر صلی الله علیه وسلم در توصیف حالت مؤمن پس از گذاشته‌شدن در قبر و پرسش از او، روایت کرده است که: «..... فينادي مناد من السماء: أن صدق عبدي، فأفْرِشُوه من الجنة وألْبسُوه من الجنة، وافتحوا له باباً إلى الجنة فيأتيه من رَوحها وطيبها، ويُفسح له في قبره مدّ بصره»؛ (...سپس ندادهنده‌ای از آسمان فریاد می‌زند که: بنده‌ام راست گفت، پس برایش فرشی از بهشت پهن کنید و لباسی از بهشت بپوشانید و دری به‌سوی بهشت بگشایید، آنگاه از نسیم و بوی بهشت به او می‌رسد و به گسترۀ دیدش، قبر او برایش فراخ می‌شود.) و در توصیف حالت شخص کافر پس از مرگ می‌فرماید: «فتعاد روحه في جسده، ويأتيه ملكان فيجلسانه فيقولان: من ربك؟ فيقول: هاه هاه لا أدري، فيقولان: ما دينك؟ فيقول: هاه هاه لا أدري، فيقولان له: ما هذا الرجل الذي بعث فيكم ؟ فيقول: هاه هاه لا أدري، فينادي مناد من السماء: أن قد كذب، فافْرِشُوه من النار وألْبسُوه من النار وافتحوا له باباً إلى النار، فيأتيه من حرها وسمومها، ويُضيّق عليه قبرُه حتى تختلف فيه أضلاعه»؛ (روح [کافر] به بدنش بازگردانده می‌شود، سپس دو فرشته آمده، وی را می‌نشانند و به او می‌گویند: پروردگارت چه ذاتی است؟ وی پاسخ می‌دهد: هاه، هاه، نمی‌دانم. سپس از وی می‌پرسند: دین تو چیست؟ می‌گوید: هاه، هاه، نمی‌دانم. به او می‌گویند: این مردی که در میان شما مبعوث گشت، کیست؟ پاسخ می‌دهد: هاه، هاه، نمی‌دانم. سپس ندادهنده‌ای از آسمان فریاد می‌زند که او دروغ گفت، پس برایش فرشی از آتش پهن کنید و به وی لباسی از آتش بپوشانید و برایش دری به‌سوی دوزخ بگشایید. بنابراین گرما و حرارت آتش دوزخ به او می‌رسد و قبرش بر وی تنگ می‌گردد تا جایی که پهلوهایش به هم می‌چسبد.)  و در روایتی دیگر چنین می‌افزاید: «ثم يُقيَّض له أعمى أبكم معه مرزبّة من حديد لو ضُرب بها جبلُ لصار تراباً، فيضربه بها ضربة يسمعها من بين المشرق والمغرب إلا الثقلين»؛ (سپس [دوزخبانی] نابینا و گنگ بر او مسلّط می‌شود که با خود پُتکی آهنین دارد و اگر این پُتک به کوهی زده شود، قطعاً آن کوه خاک می‌گردد. سپس چنان ضربه‌ای با پُتک به وی می‌زند که صدایش را هر آنچه میان مشرق و مغرب باشند می‌شنوند مگر انس و جن.) این حدیث را ابوداود رحمه الله نقل کرده است.  به همین سبب، دستور داده شده‌ایم که در هر نمازی، از عذاب قبر، به الله تعالی پناه ببریم. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا مؤمنان پروردگارشان را در آخرت می‌بینند؟ |
| ج/ بگو: آری، بنا به دلایلی مؤمنان پروردگارشان را در آخرت می‌بینند؛ از جمله اینکه الله سبحانه وتعالی فرموده است:  ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ﴾ [القيامة: 22-23]  «در آن روز چهره‌هایی تازه (و شاداب) است. به‌سوی پروردگارش می‌نگرد.»  و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إنكم ترون ربكم»؛ (همانا شما پروردگارتان را می‌بینید.) صحیح بخاری و صحیح مسلم.  احادیث متواتری از پیامبر صلی الله علیه وسلم در اثبات اینکه مؤمنان پروردگارشان را می‌بینند روایت شده است، و صحابه رضی الله عنهم و تابعین و پیروان نیک آنان بر این مسئله اجماع دارند و از این رو، هر کس که موضوع مذکور را تکذیب و انکار کند، قطعاً با الله و رسولش مخالفت و دشمنی ورزیده و از راه مؤمنانی همچون صحابۀ رسول الله صلی الله علیه وسلم و تابعین و پیروان نیک آنان منحرف شده است. امّا در دنیا، امکان رؤیت پروردگار وجود ندارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إنكم لن تروا ربكم حتى تموتوا»؛ (همانا شما پروردگارتان را نخواهید دید تا زمانی که وفات کنید.) و نیز سیّدنا موسی علیه السلام درخواست کرد که الله را در دنیا ببیند، ولی الله متعال فرمود که تو در دنیا مرا نخواهی دید، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:  ﴿وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرۡ إِلَيۡكَۚ قَالَ لَن تَرَىٰنِي﴾ [الأعراف: 143]  «و هنگامی ‌که موسی به میعاد ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! خودت را به من نشان بده، تا به تو بنگرم. [الله] فرمود: (در دنیا) هرگز مرا نخواهی دید.» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به قضا و قدر چگونه است؟ |
| ج/ بگو: با یقین قطعی به اینکه هر چیزی بر اساس قضا و قدر الهی است و هیچ چیز بدون اراده و خواست او تعالی اتّفاق نمی‌افتد، و او آفریدگار اعمال و کارهای – خیر و شرّ- بندگان است، و بندگان را بر خیر و پذیرش حق آفرید و به آنان عقل‌ها و خردهایی تشخیص‌دهنده بخشید و برایشان اراده و اختیار داد تا بر اساس آن انتخاب کنند، و حقیقت را برایشان آشکار ساخت و آنان را از باطل بر حذر داشت، و هر کسی را که بخواهد به فضل خود هدایت می‌کند و هر کسی را که بخواهد بر اساس عدالت خویش گمراه می‌کند، و او ذات حکیم و دانا و بسیار مهربان است، که از آنچه انجام می‌دهد سؤال نمی‌شود، در حالی که مخلوقات در برابر اعمال‌شان مورد بازخواست و سؤال قرار می‌گیرند.  ایمان به قدر چهار مرحله دارد که عبارت است از:  مرحلۀ اول: ایمان و باور به علم الله که او تعالی بر هر چیزی احاطه و اطّلاع دارد، و او دانا به آنچه بوده و آنچه خواهد بود است و نیز می‌داند که آنچه نبوده است در صورتی که اتّفاق می‌افتاد چگونه می‌بود.  مرحلۀ دوم: ایمان به اینکه الله متعال هر چیزی را نوشته و ثبت کرده است. مرحلۀ سوم: ایمان به اینکه هر چیزی فقط با اراده و خواست او تعالی به وجود می‌آید.  مرحلۀ چهارم: ایمان و باور به اینکه الله جل جلاله آفریدگار هر چیزی است. بنابراین او آفریدگار موجودات و مخلوقات و اعمال و سخنان و حرکات و سکنات و صفات هر چیزی در عالم آسمان‌ها و زمین است. و دلایل فراوانی در قرآن و سنّت در اثبات آنچه بیان شد وجود دارد. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا انسان مسیّر [آماده‌شده برای کارهایی که در اختیارش نیست] یا مخیّر است؟ |
| ج/ بگو: نمی‌توان به‌طور مطلق و کلّی گفت که انسان مسیّر یا مخیّر است و هر دو مورد اشتباه است، زیرا متون قرآن و سنّت بیان می‌کنند که انسان دارای اراده و اختیار بوده و در حقیقت انجام‌دهندۀ اعمال خود است، امّا تمامی این موارد بر اساس علم و اراده و خواست الله متعال است. آیات زیر این موضوع را روشن می‌سازد:  ﴿لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ٢٨ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [التّكوير: 28-29]  «برای کسی از شما که بخواهد راه راست در پیش گیرد. و شما نمی‌خواهید مگر آنکه پروردگار جهانیان بخواهد.»  ﴿فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ٥٥ وَمَا يَذۡكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ هُوَ أَهۡلُ ٱلتَّقۡوَىٰ وَأَهۡلُ ٱلۡمَغۡفِرَةِ﴾ [المدثر: 55-56]  «پس هر کس که بخواهد آن را یاد کند (پند گیرد). و یاد نمی‌کنند (و پند نمی‌گیرند) مگر اینکه الله بخواهد، او اهل تقوا و اهل آمرزش است.» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا ایمان بدون عمل، صحیح است؟ |
| ج/ بگو: ایمان بدون عمل، صحیح نیست و باید که عمل هم باشد، زیرا عمل یکی از شرایط ایمان به شمار می‌رود، همان گونه که قول رکن دیگر آن است و پیشوایان ما اجماع دارند که ایمان عبارت از قول و عمل است، زیرا الله تعالی می‌فرماید:  ﴿وَمَن يَأۡتِهِۦ مُؤۡمِنٗا قَدۡ عَمِلَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلدَّرَجَٰتُ ٱلۡعُلَىٰ﴾ [طه: 75]  «و کسی ‌که مؤمن نزد او آید، در حالی ‌که کارهای شایسته انجام داده باشد، پس اینان برایشان درجات بلند است.»  بنابراین الله عز وجل تعیین نمود که برای ورود انسان به بهشت، باید ایمان و عمل با هم باشد. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: ارکان اسلام چیست؟ |
| ج/ بگو: اسلام پنج رکن دارد که عبارت است از: گواهی به اینکه فقط الله معبود بر حق است و محمّد صلی الله علیه وسلم فرستادۀ اوست، و برپاداشتن نماز، روزۀ ماه رمضان، پرداخت زکات و حجّ بیت الله الحرام.  پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلاَةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»؛ (اسلام بر پنج [رکن] بنا شده است: گواهی به اینکه فقط الله متعال معبود [بر حق و شایستۀ اطاعت] است و محمّد صلی الله علیه وسلم فرستادۀ اوست، برپاداشتن نماز، پرداخت زکات، حجّ و روزۀ ماه رمضان.) حدیثی متّفق‌علیه است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: مفهوم شهادت «لا إله إلّا الله» و گواهی «محمّد رسول الله» چیست؟ |
| ج/ بگو: گواهی «لا إله إلّا الله» یعنی اینکه هیچ معبود بر حقّی غیر از الله متعال وجود ندارد، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:  ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦٓ إِنَّنِي بَرَآءٞ مِّمَّا تَعۡبُدُونَ٢٦ إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُۥ سَيَهۡدِينِ٢٧ وَجَعَلَهَا كَلِمَةَۢ بَاقِيَةٗ فِي عَقِبِهِۦ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ﴾ [الزّخرف: 26-28]  «و (به یاد آور) هنگامی را ‌که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: همانا من از آنچه می‌پرستید، بیزارم. مگر آن ذاتی که مرا آفریده، و او به زودی هدایتم خواهد کرد. و (ابراهیم) این کلمۀ (توحید) را (کلمۀ پاینده) در نسل‌های بعد از خود قرار داد، باشد که (به‌سوی الله) باز گردند.»  ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾ [لقمان: 30]  «این بدان (سبب) است که الله حق است، و همانا آنچه به جز او می‌خوانند، باطل است، و همانا الله است که بالا و بلند مرتبۀ بزرگ است.»  و مفهوم گواهی «محمّد رسول الله» یعنی اینکه یقین و اقرار کنیم محمّد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستادۀ الله است، و اینکه او بنده‌ای است که پرستش نمی‌شود، و پیامبری است که تکذیب و انکار نمی‌گردد، در آنچه فرمان داده است اطاعت می‌شود و در آنچه خبر داده، تصدیق و تأیید می‌گردد، و از آنچه نهی و منع کرده است پرهیز می‌شود و الله متعال فقط بر اساس آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را مشروع و بیان کرده است پرستش می‌شود.  حقّ پیامبر صلی الله علیه وسلم بر امّتش این است که او را گرامی و محترم بدارند، و محبّت با او یعنی پیروی کامل و مطلق از پیامبر صلی الله علیه وسلم در هر زمانی بر حسب توان، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:  ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ﴾ [آل عمران: 31]  «بگو: اگر الله را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید، تا الله شما را دوست بدارد، و گناهان شما را برایتان بیامرزد.» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: شروط «لا إله إلّا الله» چیست؟ |
| ج/ بگو: کلمۀ توحید فقط یک کلمه یا یک جمله نیست که با زبان گفته شود بدون اینکه انسان اعتقادی به آن داشته باشد و بدون اینکه به لوازم آن عمل نماید و از نواقضش دوری کند، بلکه دارای هفت شرط است که عالمان با بررسی دلایل شرعی، این شرایط را استخراج و تعیین کرده‌اند و آن‌ها را با دلایلی از قرآن و سنّت جمع‌آوری و مرتّب نموده‌اند، و آن هفت شرط عبارتند از:  1. علم به مفهوم این کلمه از لحاظ نفی و اثبات؛ یعنی علم به اینکه فقط الله یگانه و بی‌شریک مستحقّ پرستش است، و نیز علم به اینکه کلمۀ «لا إله إلّا الله» الوهیّت را از غیر الله نفی می‌کند، و شناخت مقتضیات و لوازم و نواقض کلمۀ توحید، به گونه‌ای که هیچ جهل و عدم‌شناختی در این زمینه باقی نماند. الله متعال می‌فرماید:  ﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمّد: 19]  «پس (ای پیامبر!) بدان که معبودی (به حق) جز الله نیست.»  ﴿إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ﴾ [الزّخرف: 86]  «مگر کسانی‌ که به حق گواهی دادند، و آنان (به خوبی) می‌دانند.»  و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من مات وهو يعلم أن لا إله إلا الله دخل الجنة»؛ (کسی که بمیرد در حالی که می‌داند [و یقین دارد] فقط الله معبود بر حق است، وارد بهشت می‌شود.) صحیح مسلم.  2. یقین: یعنی اعتقاد و باور قطعی به کلمۀ توحید، به گونه‌ای که هیچ شک و تردیدی در این زمینه باقی نماند؛ یعنی باوری که در دل استوار و ثابت باشد. الله عز وجل می‌فرماید:  ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ﴾ [الحجرات: 15]  «مؤمنان (حقیقی) تنها کسانی هستند که به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند، سپس (در این باره) شک (و تردید) نکرده‌اند، و با اموال خود و جان‌های‌شان در راه الله جهاد کرده‌اند، اینانند که راستگویانند.»  و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «من قال أشهد أن لا إله إلا الله، وأني رسول الله، لا يلقى الله بهما عبد غير شاك فيهما إلا دخل الجنة»؛ (هر کس بگوید: گواهی می‌دهم که فقط الله معبود بر حق است و اینکه من [پیامبر] فرستادۀ الله هستم، هیچ بنده‌ای با این دو [شهادت] با الله ملاقات نمی‌کند در حالی که هیچ تردیدی در این باره نداشته باشد، مگر اینکه وارد بهشت می‌شود.) صحیح مسلم.  3. اخلاصی که از بین‌برندۀ شرک باشد، و این کار با پاک‌کردن و خالص‌گردانیدن عبادت از هر نوع شائبۀ شرک یا ریا صورت می‌گیرد. الله تعالی می‌فرماید:  ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ﴾ [الزّمر: 3]  «آگاه باشید که دین خالص از آنِ الله است.»  ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [البيّنة: 5]  «و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را بپرستند در حالی‌ که دین خود را برای او خالص گردانند.»  و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ القِيَامَةِ، مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أو نفسه»؛ (خوشبخت‌ترین [و مستحق‌ترین] مردم به شفاعت من در روز قیامت، کسی است که مخلصانه یا از ته دل «لا إله إلّا الله» گفته باشد.) صحیح بخاری.  4. محبّت به این کلمه و به آنچه بر آن دلالت دارد، و خوشحال و شادشدن با کلمۀ توحید، و نیز محبّت و دوستی با اهل آن، و بغض و دشمنی با آنچه مخالف این کلمه است و بیزاری از کافران. الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:  ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِۗ﴾ [البقرة: 165]  «و از مردم کسانی هستند که غیر از الله همتایانی را انتخاب می‌کنند، و آن‌ها را مانند دوست‌داشتن الله دوست می‌دارند، و کسانی‌ که ایمان آورده‌اند الله را بیشتر دوست می‌دارند.»  و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ، وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ ؛ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ»؛ (سه ویژگی است که در هر کس باشد، لذّت و شيرينی ايمان را می‌یابد: اينکه الله و رسولش را بیشتر از غیرشان دوست بدارد، و اینکه شخص را فقط برای رضای الله دوست بدارد، و اینکه ناپسند بداند که به کفر باز گردد چنانچه نمی‌پسندد که به آتش انداخته شود.) صحیح مسلم.  5. صداقتی که از بین‌برندۀ دروغ باشد؛ یعنی بر اثر موافقت قلب و اعضا با زبانی که کلمۀ توحید را تلفّظ می‌کند، که در نتیجۀ آن اعضا قلب را تصدیق می‌کنند و مشغول به اطاعت ظاهری و باطنی می‌شوند.  الله متعال می‌فرماید:  ﴿فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾ [العنكبوت: 3]  «پس البتّه الله کسانی را که راست گفتند معلوم می‌دارد، و دروغگویان را (نیز) معلوم خواهد داشت.»  ﴿وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ﴾ [الزّمر: 33]  «و کسی ‌که سخن راست را آورد و آن را تصدیق کرد، اینانند که پرهیزگارانند.»  و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من مات وهو يشهد أن لا إله إلا الله، وأنَّ محمّداً رسول الله صادقاً من قلبه دخل الجنة»؛ (هر کس بمیرد در حالی که از تهِ دل گواهی می‌دهد فقط الله معبود بر حق است و محمّد صلی الله علیه وسلم فرستادۀ اوست، وارد بهشت می‌شود.) این حدیث را امام احمد رحمه الله روایت کرده است.  6. فرمانبرداری و اطاعت با فروتنی در برابر الله و فقط او را پرستش‌کردن، و رعایت حقوق این کلمه به‌وسیلۀ انجام دستورات و پرهیز از نواهی، با اخلاص و رغبت و امید و ترس از الله تعالی.  الله جل جلاله می‌فرماید:  ﴿وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ لَهُۥ﴾ [الزمر: 54]  «و به‌سوی پروردگار‌تان باز گردید و در برابر او تسلیم شوید.»  ﴿۞وَمَن يُسۡلِمۡ وَجۡهَهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰۗ﴾ [لقمان: 22]  «و کسی ‌که روی خویش را تسلیم الله کند در حالی ‌که نیکو‌کار باشد، به راستی به دستگیرۀ محکمی چنگ زده است.»  7. قبول و پذیرشی که از بین‌برنده و مخالف رد و انکار باشد، که این کار با پذیرش کلمۀ توحید و آنچه بر آن دلالت دارد و اقتضا می‌کند، از طریق قلب صورت می‌گیرد، و برخی از روی تعصّب بیجا و تکبّر، این کلمه را نمی‌پذیرند.  الله متعال می‌فرماید:  ﴿إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسۡتَكۡبِرُونَ﴾ [الصّافات: 35]  «آنان (در دنیا چنان) بودند که وقتی به آن‌ها گفته می‌شد: معبودی (به حق) جز الله نیست، سرکشی (و تکبّر) می‌کردند.»  بنابراین چنین افرادی مسلمان نیستند. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: پیامبر تو کیست؟ |
| ج/ بگو: پیامبرم محمّد بن عبدالله بن عبدالمطّلب بن هاشم بن عبد مناف است، که الله متعال او را از میان قریش انتخاب کرد، و قریش فرزندان برگزیدۀ اسماعیل بن ابراهیم علیهما السلام هستند. الله متعال رسول الله صلی الله علیه وسلم را به‌سوی انس و جن فرستاد، و قرآن و حکمت را بر وی نازل کرد، و او را بهترین و برترینِ رسولان گردانید. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: اولین چیزی که الله بر بندگانش فرض گردانید، چیست؟ |
| ج/ بگو: نخستین چیزی که الله متعال آن را بر بندگانش فرض کرد، ایمان به ذات او تعالی و کفر به طاغوت است، چنانکه می‌فرماید:  ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ فَمِنۡهُم مَّنۡ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنۡهُم مَّنۡ حَقَّتۡ عَلَيۡهِ ٱلضَّلَٰلَةُۚ فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ﴾ [النّحل: 36]  «یقیناً ما در (میان) هر امّتی پیامبری را فرستادیم که: الله یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید، پس الله بعضی از آنان را هدایت کرد و بر برخی از آنان گمراهی محقّق گشت، بنابراین در زمین بگردید، آنگاه بنگرید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود.»  طاغوت: هر پرستش‌شده یا پیروی‌شده یا اطاعت‌شده‌ای است که بنده از حد و اندازه‌اش تجاوز کند. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: الله تعالی تو را برای چه آفرید؟ |
| ج/ بگو: بدون تردید الله عز وجل این مطلب را به روشنی بیان فرموده است؛ اینکه انس و جن را برای پرستش ذات یگانه و بی‌همتای خودش آفریده است، که این کار با اطاعت از او تعالی به‌وسیلۀ انجام آنچه دستور داده و ترک آنچه از آن نهی کرده است، صورت می‌گیرد.  الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:  ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ﴾ [الذّاريات: 56]  «و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.»  ﴿۞وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ ﴾ [النّساء: 36]  «و الله را بپرستید، و چیزی را با او شریک مگردانید.» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: مفهوم عبادت چیست؟ |
| ج/ بگو: عبادت یعنی هر سخن یا عمل باطنی و ظاهری که الله تعالی آن را می‌پسندد و باعث رضایت او می‌شود، و هر آنچه الله متعال ما را به باور یا بیان و یا انجام آن فرمان داده است؛ همچون ترس از الله و امید و محبّت به او، و نیز کمک و یاری‌خواستن از الله عز وجل، و برپاداشتن نماز و روزه. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا دعا نوعی عبادت است؟ |
| ج/ بگو: همانا دعا یکی از بزرگ‌ترین انواع عبادت به شمار می‌رود، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:  ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: 60]  «و پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید، تا (دعای) شما را اجابت کنم. همانا کسانی‌ که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنّم وارد می‌شوند.»  و در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الدعاء هو العبادة»؛ (دعا عین [همان] عبادت است.) این حدیث را ترمذی رحمه الله نقل کرده است.  به سبب اهمّیت دعا و جایگاه مهم آن در دین، بیش از 300 آیه از قرآن کریم در این زمینه است.  دعا بر دو نوع است: دعای عبادت، و دعای مسئلت و درخواست، که هر یک مستلزم دیگری است.  - دعای عبادت: یعنی متوسّل‌شدن به الله متعال برای رسیدن به مطلوب یا دفع مصیبت یا از بین‌رفتن ضرر، با خالص‌گردانیدن عبادت برای الله یگانه. او تعالی می‌فرماید:  ﴿وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَٰضِبٗا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقۡدِرَ عَلَيۡهِ فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ٨٧ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُ‍ۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الأنبياء: 87-88]  «و ذوالنّون (یونس) را (به یاد آور) هنگامی ‌که خشمگین (از میان قومش) رفت، پس چنین پنداشت که ما هرگز بر او تنگ نمی‌گیریم، سپس (وقتی که در شکم ماهی فرو رفت) در تاریکی‌ها ندا داد که: (پروردگارا!) هیچ معبودی بر حق جز تو نیست، تو منزّهی! همانا من از ستمکاران بودم. پس دعای او را اجابت کردیم، و از اندوه نجاتش دادیم، و این گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.»  - دعای مسئلت: یعنی درخواست آنچه به فرد دعاگو فایده می‌رساند؛ همچون جلب منفعت یا از بین‌رفتن ضرر.  در قرآن کریم می‌خوانیم:  ﴿رَبَّنَآ إِنَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾ [آل عمران: 16]  «پروردگارا! به راستی ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را بیامرز، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.»  هر دو نوع دعا مغز و گزیدۀ عبادت است، و دعا از لحاظ درخواست آسان‌ترین نوع عبادت است، و انجام آن راحت‌ترین نوع عبادت بوده و ارزش و اهمّیت آن از سایر عبادات بیشتر است، و – به اذن الهی- یکی از قوی‌ترین و بهترین اسباب برای دفع مصیبت و رسیدن به مطلوب است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: شروط پذیرش عمل نزد الله تعالی چیست؟ |
| ج/ بگو: زمانی الله متعال عمل انسان را می‌پذیرد که دارای این دو شرط باشد:  شرط اول: اینکه خالص برای الله باشد، زیرا الله جل جلاله می‌فرماید:  ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ﴾ [البيّنة: 5]  «و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را بپرستند در حالی ‌که دین خود را برای او خالص گردانند (و از شرک و بت‌پرستی) به توحید (و دین ابراهیم) روی آورند.»  ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا﴾ [الكهف: 110]  «پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.»  شرط دوم: اینکه موافق با شریعتی باشد که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را آورده است، چون الله تعالی می‌فرماید:  ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ [آل عمران: 31]  «بگو: اگر الله را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید، تا الله شما را دوست بدارد.»  و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد»؛ (هر کس کاری انجام دهد که امر [دین] ما مبتنی بر آن نیست، آن کار مردود است.) صحیح مسلم.  اگر عمل موافق با شریعت پیامبر صلی الله علیه وسلم نباشد، هرگز قبول نمی‌شود هر چند صاحب آن مخلص باشد. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا اصلاح نیّت بدون عمل کفایت می‌کند؟ |
| ج/ بگو: خیر، باید که به همراه اصلاح نیّت؛ یعنی اخلاص عمل برای الله تعالی، عمل موافق با شریعت رسول الله صلی الله علیه وسلم هم وجود داشته باشد، زیرا الله سبحانه وتعالی فرموده است:  ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا﴾ [الكهف: 110]  «پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.»  الله متعال در آیۀ فوق، برای پذیرش عمل تعیین کرد که عمل به همراه نیّتی پاک باشد و نیز عمل، صالح و موافق با شریعت پیامبر صلی الله علیه وسلم باشد. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: توحید بر چند نوع است؟ |
| ج/ بگو: توحید بر سه نوع است:  1. توحید ربوبیّت: یعنی اعتقاد و باور قطعی به اینکه الله ذات آفریدگار و روزی‌دهنده و تدبیرکنندۀ امور تمامی مخلوقات است در حالی که هیچ شریک و یاوری ندارد؛ به عبارتی دیگر، توحید ربوبیّت یعنی اینکه الله تعالی در افعال خود یگانه و بی‌شریک است، چنانکه می‌فرماید:  ﴿هَلۡ مِنۡ خَٰلِقٍ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ﴾ [فاطر: 3]  «آیا آفریننده‌ای جز الله هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟! هیچ معبودی جز او نیست، پس چگونه (از حق) منحرف می‌شوید؟!»  ﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ﴾ [الذّاريات: 58]  «بدون تردید الله است که روزی دهنده است، (و او) قدرتمند استوار است.»  ﴿يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ﴾ [السّجدة: 5]  «کار (جهان هستی) را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند.»  ﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [الأعراف: 54]  «آگاه باشيد که آفرينش و فرمانروايی از آنِ اوست، پر برکت (و به غايت بزرگ) است الله که پروردگار جهانيان است»  2. توحید اسماء و صفات: یعنی اعتقاد به اینکه الله عز وجل دارای اسمای حسنا و صفات کاملی است که در قرآن و سنّت بیان شده‌اند بدون اینکه کیفیتی برای آن‌ها بیان کنیم یا آن‌ها را تشبیه به اسماء و صفات مخلوقات کنیم یا تحریف نماییم و یا اینکه آن‌ها را تعطیل و بی‌اثر بدانیم، و باید معتقد باشیم که هیچ چیزی مانند الله نیست، چنانکه می‌فرماید:  ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشورى: 11]  «هیچ چیز همانند او نیست، و او تعالی شنوای بیناست.»  ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ ﴾ [الأعراف: 180]  «و برای الله نام‌های نیک است، پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید.»  3. توحید الوهیّت: یعنی فقط الله یگانه و بی‌همتا را پرستش‌کردن؛ به عبارتی دیگر، یعنی اینکه بندگان در اعمال عبادی خود، الله متعال را یگانه بدانند و این اعمال را فقط برای او تعالی انجام دهند.  الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:  ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ﴾ [البينة: 5]  «و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را بپرستند در حالی ‌که دین خود را برای او خالص گردانند (و از شرک و بت‌پرستی) به توحید (و دین ابراهیم) روی آورند.»  ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ﴾ [الأنبياء: 25]  «و (ما) پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا عبادت کنید.»  این تقسیم‌بندی برای روشن‌شدن و توضیح بهتر موضوع فوق صورت می‌گیرد وگرنه انواع مذکور، در اعتقاد فرد موحّد و پیرو قرآن و سنّت، همراه و لازم و ملزوم یکدیگرند. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: بزرگ‌ترین گناهی که نافرمانی الله تعالی با آن می‌شود، چیست؟ |
| ج/ بگو: بزرگ‌ترین گناه شرک است، چنانکه الله عز وجل می‌فرماید:  ﴿لَقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۖ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ﴾ [المائدة: 72]  «کسانی که گفتند: الله همان مسیح پسر مریم است، یقیناً کافر شدند، در حالی ‌که (خود) مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! الله را که پروردگار من و پروردگار شماست، پرستش کنید. همانا هر کس به الله شرک آورد، الله بهشت را بر او حرام کرده است، و جایگاه او دوزخ است، و ستمکاران را یاوری نیست.»  ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ﴾ [النّساء: 48]  «همانا الله این را که به او شرک آورده شود، نمی‌بخشد، و غیر از آن را برای هر کس بخواهد می‌بخشد.»  اینکه الله سبحانه وتعالی شرک را نمی‌بخشد بیانگر آن است که این کار بزرگ‌ترین گناه به شمار می‌رود. همچنین سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم موضوع مذکور را بیشتر روشن می‌سازد که وقتی از ایشان سؤال شد: چه گناهی از همۀ گناهان بزرگ‌تر است؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أن تجعل لله نداً وهو خلقك ...»؛ (اینکه برای الله متعال شریکی قرار دهی در حالی که او تو را آفریده است... .) حدیثی متّفق‌علیه است.  شرک: یعنی اینکه کسی فرشته یا پیامبر یا ولی و یا امثال آن را شریک و همتای الله بداند، و گمان کند که دارای نوعی از صفات و ویژگی‌های ربوبیّت است؛ مانند آفریدن یا مالک‌بودن یا تدبیرکردن، یا اینکه به غیر الله تقرّب جوید و از آن درخواست کند، یا از غیر الله امید و ترس داشته باشد، یا بر غیر او تعالی توکّل کند، یا اینکه به‌سوی غیر الله متمایل شود و رغبت پیدا کند؛ فرقی نمی‌کند که الله را هم در این امور مدّ نظر داشته باشد یا نداشته باشد و در نتیجه، بخشی از انواع عبادات مالی یا بدنی ظاهری یا باطنی را برای غیر الله انجام دهد. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: شرک بر چند نوع است؟ |
| ج/ بگو: شرک بر دو نوع است: |
| 1. شرک اکبر: یعنی انجام نوعی از انواع عبادت برای غیر الله؛ مانند توکّل بر غیر او تعالی، درخواست کمک از مردگان، ذبح برای غیر الله، نذر برای غیر الله، سجده برای غیر او تعالی، پناه‌بردن و کمک‌خواستن از غیر الله در کاری که فقط الله متعال توان انجام آن را دارد؛ همچون فریادخواهی و مددطلبی از افراد غایب یا از مردگان.  فقط کسی این کارهای جاهلانه را انجام می‌دهد که معتقد باشد غیر الله توان پاسخ‌گویی به او را دارد و می‌تواند کاری را که فقط الله توان انجام آن را دارد، انجام دهد. در نتیجه، معتقد است که آن مخلوق دارای صفتی از صفات ربوبیّت است و از این رو، در برابر آن خاضع و فروتن است و بندۀ آن می‌شود و بر آن اعتماد می‌نماید، و از غیر الله درخواست می‌کند و کمک می‌خواهد و آن را فرا می‌خواند و از آن چیزی را می‌خواهد که هیچ مخلوقی توان انجام آن را ندارد. جای تعجّب است که از مخلوق ناتوانی کمک می‌خواهد که مالک زیان و منفعت برای خودش نیست و همچنین مالک مرگ و زندگی و حیاتی نیست! و مخلوقی که نمی‌تواند ضرر را از خودش دور سازد، چگونه می‌تواند آن را از غیر خودش دفع کند؟! این کار همچون کمک‌خواستن فرد غرق‌شده از غرق‌شده است! سبحان الله! چگونه بصیرت و خردِ برخی مردم از بین می‌رود و دچار این شرک مخالف با شریعت و متضاد با عقول و مخالف با احساس و واقعیّت می‌شوند؟!  2. شرک اصغر: همچون ریای کم، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أخوف ما أخاف عليكم الشرك الأصغر»؛ (ترسناک‌ترین چیزی که [از آن] بر شما بیم دارم، شرک اصغر است.) از ایشان سؤال شد که آن چیست؟ فرمودند: «الرّیاء»؛ (ریا) صحیح مسلم.  و مانند سوگند یادکردن به غیر الله، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من حلف بغير الله فقد كفر أو أشرك»؛ (هر کس به غیر الله سوگند یاد کند، قطعاً کافر یا مشرک شده است.) سنن ترمذی. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: کفر بر چند نوع است؟ |
| ج/ بگو: کفر بر دو نوع است: |
| 1. کفر اکبر: که باعث خروج فرد از دایرۀ اسلام می‌شود. کفر اکبر هر آن عملی است که با اصل دین منافات داشته باشد؛ مانند دشنام‌دادن به الله یا دین اسلام یا پیامبر صلی الله علیه وسلم یا تمسخر و ریشخند به حکمی از شریعت و دین، یا انکار و ردّ خبر یا امر و نهی الله، که فرد آنچه را الله و رسولش از آن خبر داده‌اند تکذیب کند، یا اینکه تکلیفی از فرایضی که الله آن‌ها را بر بندگانش واجب گردانیده است انکار کند، یا آنچه را الله و رسولش حرام کرده‌اند، حلال و مباح بداند. الله متعال می‌فرماید:  ﴿قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ٦٥ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡۚ﴾ [التّوبة: 65-66]  «بگو: آیا الله و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که شما پس از ایمان (آوردن) تان کافر شده‌اید.»  2. کفر اصغر: یعنی آنچه دلیل شرعی آن را کفر نامیده است و کفر اکبر نیست، که کفر نعمت یا کفر اصغر نامیده می‌شود؛ همچون مبارزه و جنگ علیه مسلمان، و بیزاری‌جستن از نسب، و نوحه‌کردن و امثال آن که از ویژگی‌های جاهلیّت است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سباب المسلم فسوق وقتاله كفر»؛ (دشنام‌دادن مسلمان فسق و جنگ علیه او کفر است.) صحیح بخاری.  و نیز فرمودند: «اثنتان في الناس هما بهم كفرٌ: الطعن بالأنساب، والنياحة على الميت»؛ (دو ویژگی در مردم است که سبب کفرشان می‌شود: ایراد و طعنه‌زدن به نسب‌ها و نوحه‌خوانی بر مرده.) صحیح مسلم.  ارتکاب این اعمال باعث خروج انسان از دایرۀ اسلام نمی‌شود، ولی از گناهان کبیره به شمار می‌روند. پناه بر الله تعالی. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: نفاق بر چند نوع است؟ |
| ج/ بگو: نفاق بر دو نوع است: نفاق اکبر و نفاق اصغر. |
| 1. نفاق اکبر: یعنی به ظاهر، خود را مؤمن نشان‌دادن و در باطن، کافربودن [آشکارکردن ایمان و پنهان‌داشتن کفر]، که از بزرگ‌ترین آثار آن دشمنی با دین اسلام و ناپسند دانستن پیروزی آن و بغض و دشمنی با مسلمانان و تلاش برای نبرد علیه آنان و فاسدکردن دین‌شان است.  2. نفاق اصغر: یعنی تشبّه به اعمال منافقان بدون اینکه انسان در باطن کافر باشد و کفرش را پنهان کند؛ مانند کسی که وقت سخن‌گفتن، دروغ بگوید، و به وعده‌اش عمل نکند و هر گاه امین شمرده شود، در امانت خیانت کند؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آية المنافق ثلاث: إذا حدّث كذب، وإذا اؤتمن خان، وإذا وعد أخلف»؛ (منافق سه نشانه دارد: وقتی سخن بگوید دروغ می‌گوید، هر گاه امین شمرده شود خیانت می‌کند، و زمانی که وعده دهد خلاف وعده می‌کند.) صحیح بخاری. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: نواقض اسلام چیست؟ |
| ج/ بگو: ناقض یعنی باطل‌کننده و فاسدکننده، که هرگاه بر چیزی عارض شود، آن را باطل و فاسد می‌کند؛ مانند نواقض وضو که اگر کسی دچار آن‌ها شود، وضویش باطل می‌گردد و باید دوباره وضو بگیرد. نواقض اسلام هم این گونه است که اگر بندۀ مسلمان مرتکب آن‌ها شود، اسلامش فاسد و باطل می‌گردد و انجام‌دهندۀ آن‌ها از دایرۀ اسلام خارج می‌شود و وارد کفر می‌گردد. عالمان نواقض بسیاری را در فصل‌های مربوط به موضوع ارتداد و حکم مرتد بیان کرده‌اند که انسان مسلمان با انجام برخی از آن‌ها از دینش جدا می‌شود و ریختن خون و گرفتن مالش حلال می‌گردد، و خطرناک‌ترین و بزرگ‌ترین و رایج‌ترین نواقض اسلام که عالمان هم بر آن‌ها اجماع دارند، ده تا هستند که عبارتند از:  1. شرک در عبادت الله تعالی: الله جل جلاله می‌فرماید:  ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ﴾ [النّساء: 48]  «بدون تردید الله این را که به او شرک آورده شود، نمی‌بخشد، و غیر از آن را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد.»  ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ﴾ [المائدة: 72]  «همانا هر کس به الله شرک آورد، الله بهشت را بر او حرام کرده است، و جایگاه او دوزخ است، و ستمکاران را یاوری نیست.»  همچنین دعا و درخواست از غیر الله، پناه‌بردن و مددخواهی از غیر الله، نذر و ذبح برای غیر او تعالی؛ مانند کسی که برای جن یا قبر یا ولیّ زنده یا مرده، حیوانی را ذبح می‌کند تا خیری به او برسد یا ضرری از وی دور گردد، چنانکه جاهلان فریب‌خورده با دروغ‌ها و شبهات دجّالان و گمراهان مرتکب این امور می‌شوند.  2. اگر کسی واسطه‌هایی را میان خود و الله قرار دهد و از آنان بخواهد و درخواست شفاعت داشته باشد و برای رسیدن به خواسته‌ها و آرزوهای دنیوی و اخروی خویش بر آن‌ها توکّل کند، به اجماع عالمان کافر می‌گردد. الله متعال می‌فرماید:  ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا﴾ [الجن: 20]  «(ای پیامبر! به آنان) بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم، و کسی را شریک او نمی‌سازم.»  3. کسی که مشرکان را کافر نداند یا در کفر آنان تردید داشته باشد یا مذهب و آیین‌شان را صحیح بداند، کافر است، چنانکه الله عز وجل می‌فرماید:  ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَى ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِۖ ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡۖ يُضَٰهِ‍ُٔونَ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ﴾ [التّوبة: 30]  «و یهود گفتند: عُزیر پسر الله است و نصاری گفتند: مسیح پسر الله است. این سخنی است که با زبان‌هایشان می‌گویند، مشابهت (و تقلید) می‌کنند سخن کسانی را ‌که پیش از این کافر بودند، الله آنان را بکشد، چگونه (از حق) منحرف می‌شوند؟!»  زیرا رضایت به کفر، کفر است، و دین فرد صحیح نمی‌گردد مگر با کفر به طاغوت، که معتقد باشد غیر از دین اسلام، باطل است و از غیر اسلام متنفّر باشد و از سایر ادیان و پیروان‌شان بری و بیزار گردد و به اندازۀ توان علیه آن‌ها مبارزه کند.  4. اینکه کسی معتقد باشد هدایت و دین غیر پیامبر صلی الله علیه وسلم کامل‌تر از هدایت و دین اوست، یا اینکه حکم غیر پیامبر صلی الله علیه وسلم بهتر از حکم اوست؛ مانند کسی که حکم طاغوت‌ها و قوانین و احکام بشر را برتر از حکم الله و رسولش می‌داند. الله متعال می‌فرماید:  ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا﴾ [النّساء: 65]  «نه، سوگند به پروردگارت که آنان ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.»  کسی که روش و سخنان و بدعت‌های مرشدان گمراهی و انحراف را بر سنّت صحیح ترجیح دهد در حالی که بداند سنّت پیامبر صلی الله علیه وسلم است، به اجماع تمامی عالمان، کافر است.  5. هر کس حکم یا چیزی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده‌ است بد بداند و از آن متنفّر باشد هر چند به آن عمل کند، قطعاً کافر می‌گردد، زیرا الله تعالی می‌فرماید:  ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَرِهُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ [محمّد: 9]  «این بدان سبب است که آنان آنچه را که الله نازل کرده است ناپسند داشتند، پس الله اعمالشان را تباه (و نابود) کرد.»  6. هر کس به بخشی از دین پیامبر صلی الله علیه وسلم ریشخند کند؛ مانند فردی که برخی از احکام و قوانین یا سنّت‌ها و اخبار پیامبر صلی الله علیه وسلم را مورد تمسخر و توهین قرار دهد، یا به پاداشی که الله متعال آن را برای فرمانبرداران خود آماده کرده و یا به عذابی که علیه گنهکاران در نظر گرفته است و الله و رسولش از آن خبر داده‌اند، ریشخند کند، چنین فردی قطعاً کافر است، چون الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:  ﴿قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ٦٥ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡۚ﴾ [التّوبة: 65-66]  «بگو: آیا الله و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! عذر نیاورید، به راستی که شما پس از ایمان (آوردن) تان کافر شده‌اید.»  7. سحر و جادو، که فقط با به کارگیری جن و شیاطین و شریک‌دانستن آن‌ها با الله و انجام امور کفری برای کسب رضایت آن‌ها صورت می‌گیرد، و صرف [منصرف‌کردن و برگردانیدن] و عطف [پیوند دادن] از انواع آن به شمار می‌رود که در احساسات و عواطف مردم تأثیر می‌گذارد. هر کس مرتکب سحر و جادو شود یا به آن راضی گردد، قطعاً کافر می‌شود، زیرا الله جل جلاله می‌فرماید:  ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡۖ ﴾ [البقرة: 102]  «و (آن دو فرشته) به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه (از قبل به او) می‌گفتند: ما وسیلۀ آزمایشیم، پس کافر نشو.»  8. همکاری و کمک به مشرکان و یاری‌دادن آنان علیه مسلمانان، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:  ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [المائدة: 51]  «و کسانی‌ از شما که با آنان دوستی کنند، از آنان هستند، همانا الله گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند.»  9. اگر کسی معتقد باشد که برخی از مردم می‌توانند آیینی غیر از شریعت محمّد صلی الله علیه وسلم را برگزینند، همان‌گونه که خضر می‌توانست آیینی غیر از شریعت موسی علیه السلام داشته باشد، چنین فردی کافر است، چون الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:  ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ [آل عمران: 85]  «و هر کس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است.»  10. رویگردانی از دین الهی، به‌صورتی که انسان آن را فرا نگیرد و بدان عمل نکند، زیرا الله عز وجل می‌فرماید:  ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ أَعۡرَضَ عَنۡهَآۚ إِنَّا مِنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ [السّجدة: 22]  «و کیست ستمکار‌تر از آن کسی‌ که به آیات پروردگارش پند داده شد، سپس از آن اعراض کرد؟! همانا ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت.»  هدف از اعراض و رویگردانی از دین الله این است که: انسان اصول دین خویش را که برایش لازم است و دین او فقط با شناخت آن‌ها صحیح و کامل می‌گردد، فرا نگیرد.  پس از بیان نواقض اسلام، شایسته است که دو نکتۀ مهم آورده شود:  1. هدف از بیان این نواقض، دروی‌کردن از آن‌ها و بر حذر داشتن مردم از این امور است، چرا که شیاطین و همکاران بی‌خرد و گمراه آن‌ها در کمین مسلمانان هستند و از غفلت و جهل برخی استفاده می‌کنند تا آنان را از دایرۀ حق بیرون ببرند و وارد دایرۀ باطل کنند و آنان را از راه بهشت منحرف کنند و به سمت دوزخ بکشانند.  2. اجرا و تطبیق این نواقض در واقع، کار عالمان خبره و مورد اعتماد است و آنان آگاه به دلایل و احکام و قوانین هستند تا احکام را بر مردم اجرا کنند، و این کار برای هر کس جایز نیست. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان برای کسی از مسلمانان حکم ورود به بهشت یا دوزخ را داد؟ |
| ج/ بگو: نمی‌توان برای کسی حکم ورود به بهشت یا دوزخ را داد مگر کسانی که آیه یا حدیثی مبنی بر ورودشان به بهشت یا جهنّم آمده است، امّا برای فرد نیکوکار امید پاداش، و بر انسان گنهکار ترس عذاب می‌رود، و می‌گوییم که هر کس با ایمان بمیرد، عاقبت و جایگاه نهایی او بهشت خواهد بود، ولی کسی که بر شرک و کفر بمیرد، از دوزخیان خواهد بود، که جایگاه بدی است! |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان حکم کفر را بر فرد مسلمان به سبب گناهی که مرتکب می‌شود داد؟ |
| ج/ بگو: نمی‌توان بر انسان مسلمان به سبب ارتکاب گناهان حکم کفر داد هر چند مرتکب گناه کبیره شود، تا زمانی که آن گناه از گناهان مکفِّره که متون شرعی – قرآن و سنّت- دلالت بر آن‌ها دارد و صحابه و ائمه قائل به آن‌ها هستند نباشد، و فرد مسلمان بر اثر ارتکاب گناه [غیر مکفِّره] بر ایمانش باقی می‌ماند و از گنهکاران موحّد است تا وقتی که دچار کفر اکبر یا شرک اکبر و یا نفاق اکبر نگردد. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا لغزش‌های زبانی و سخنان بد بر توحید فرد اثر می‌گذارد، و آیا گوینده‌اش را از راه راست منحرف می‌کند، یا اینکه از گناهان صغیره به شمار می‌رود؟ |
| ج/ بگو: موضوع زبان موضوعی بسیار مهم است، به گونه‌ای که انسان گاهی اوقات با گفتن یک کلمه وارد اسلام می‌شود و – پناه بر الله متعال- گاهی اوقات با بیان یک کلمه از دایرۀ اسلام خارج می‌گردد. لغزش‌های زبانی با یکدیگر تفاوت دارند، که برخی از آن‌ها سخنان کفری هستند و باعث ابطال ایمان و بی‌اثرشدن اعمال می‌شوند؛ همچون دشنام‌دادن به الله یا رسولش، یا توصیف بزرگان و اولیای الهی با صفات ربوبیّت، و پناه‌بردن به این افراد و مددخواهی از آنان و نسبت‌دادن خیر و آنچه برای انسان حاصل می‌شود به آنان. همچنین گفتن سخنان اغراق‌آمیز در مدح و ستایش این افراد و توان آنان را فراتر از قدرت بشر دانستن، و سوگند یادکردن به نامشان، یا تمسخر و ریشخند به شریعت و احکام آن، و نیز بیان کلماتی که بیانگر خشم و ناپسند دانستن احکام شرعی باشد یا نشان از ناراحتی و اعتراض در برابر احکام و امور قضا و قدر داشته باشد؛ همچون اعتراض و خشم به سبب مصیبت و رنجی که به بدن یا مال و فرزند انسان رسیده است، و...  غیبت‌کردن و سخن‌چینی نیز از گناهان کبیره‌ای هستند که به ایمان فرد ضرر می‌رسانند و از ارزش آن می‌کاهند، پس باید که کاملا از این گناهان برحذر باشیم و زبان‌هایمان را از هر سخن مخالف با شریعت الله و سنّت پیامبر صلی الله علیه وسلم حفاظت کنیم.  پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إنّ العبد ليتكلمُ بالكلمةِ من رضوان الله لا يُلقي لها بالاً يرفعهُ الله بها درجاتٍ، وإنّ العبد ليتكلّمُ بالكلمةِ من سخط الله لا يُلقي لها بالاً يهوي بها في جهنَّم»؛ (همانا بنده کلمه‌ای را از [آنچه باعث] رضایت الله می‌شود بر زبان می‌آورد در حالی که به آن هیچ اهمّیتی نمی‌دهد [و در نتیجه] الله متعال به سبب آن وی را درجاتی بالا می‌برد، و همانا بنده کلمه‌ای را از [آنچه سبب] خشم الله می‌شود بر زبان می‌آورد در حالی که هیچ توجّهی به آن ندارد [و در نتیجه] به سبب آن، به دوزخ می‌افتد.) صحیح بخاری. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: چه زمانی عمل انسان مؤمن قطع می‌گردد؟ |
| ج/ بگو: عمل مؤمن فقط با مرگ قطع می‌شود، زیرا الله تعالی می‌فرماید:  ﴿وَٱعۡبُدۡ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأۡتِيَكَ ٱلۡيَقِينُ﴾ [الحجر: 99]  «و پروردگارت را عبادت کن تا هنگامی ‌که یقین (مرگ) به سراغت آید.»  مراد از یقین در آیۀ فوق، مرگ است، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که عثمان بن‌مظعون رضی الله عنه وفات کرد، فرمودند: «أما عثمان فقد جاءه والله اليقين»؛ (امّا عثمان، به الله سوگند که مرگ به سراغش آمد.)  و رسول الله صلی الله علیه وسلم در زندگی خویش، عمل را ترک نکردند. مفهوم یقین در آیۀ مذکور، درجه‌ای از ایمان نیست که هرگاه فرد مؤمن به آن درجه و مقام برسد، بتواند عمل را ترک کند یا تکلیف از او برداشته شود، آن‌گونه که برخی افراد منحرف و گمراه گمان می‌کنند. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: چه ذاتی آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در آن‌ها وجود دارد تدبیر و اداره می‌کند؟ |
| ج/ بگو: ذاتی که امر آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در آن‌ها و میان‌شان وجود دارد اداره می‌کند، الله یگانه و بی‌همتاست، که هیچ مالکی غیر از او نیست، و الله سبحانه وتعالی شریک و یاور و پشتیبانی ندارد، و او تعالی می‌فرماید:  ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ﴾ [سبأ: 22]  «(ای پیامبر!) بگو: کسانی را که غیر از الله (معبود خود) می‌پندارید، (به فریاد) بخوانید، (آن‌ها) هم‌وزن ذرّه‌ای در آسمان‌ها و در زمین مالک نیستند، و در (آفرینش و تدبیر) آن دو هیچ شرکتی ندارند، و او (الله) از میان آن‌ها یاور و پشتیبانی ندارد.» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم کسی که گمان می‌کند اقطاب چهارگانه یا هفتگانه هستی را اداره می‌کنند یا اینکه اوتاد و غوثی [به باور برخی، مردان خدا که شامل هفت دسته‌اند: اقطاب، ابدال، اخیار، اوتاد، غوث، نقباء و نجباء] وجود دارد که می‌شود متوجّه آنان شد بدون اینکه متوجّه الله شویم یا اینکه آن‌ها را در این زمینه شریک الله بدانیم، چیست؟ |
| ج/ بگو: کسی که معتقد به چنین مواردی باشد، تمامی عالمان اجماع بر کفر وی دارند، زیرا غیر الله را شریک او در ربوبیّتش دانسته است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا اولیاء از غیب آگاه هستند و مردگان را زنده می‌کنند؟ |
| ج/ بگو: فقط الله متعال غیب را می‌داند و فقط او تعالی مردگان را زنده می‌کند، زیرا در قرآن کریم می‌خوانیم که الله تعالی به رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمان می‌دهد که به مردم بگوید:  ﴿وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ ﴾ [الأعراف: 188]  «و اگر غیب می‌دانستم، خیر (و سود) بسیاری (برای خود) فراهم می‌ساختم، و هیج بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید.»  وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم که برترین مخلوقات هستند از غیب آگاه نیستند، کسانی که پایین‌تر از ایشانند سزاوارتر به این هستند که غیب ندانند.  امامان چهارگانه اجماع دارند هر کس معتقد باشد که پیامبر صلی الله علیه وسلم غیب می‌داند یا اینکه مردگان را زنده می‌کند، چنین شخصی از دایرۀ اسلام خارج می‌شود، زیرا الله جل جلاله را تکذیب کرده است در اینکه به پیامبرش صلی الله علیه وسلم فرمان می‌دهد که به انس و جن اعلان کنند:  ﴿قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ إِنِّي مَلَكٌۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّۚ ﴾ [الأنعام: 50]  «بگو: من به شما نمی‌گویم خزاین الله نزد من است، و غیب نمی‌دانم، و به شما نمی‌گویم من فرشته هستم، فقط آنچه را که به من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم.»  و نیز می‌فرماید:  ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُۢ﴾ [لقمان: 34]  «بدون تردید علم (وقوع) قیامت نزد الله است، و (او) باران را نازل می‌کند، و آنچه را که در رحم‌هاست می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند فردا چه چیز به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد، یقیناً الله دانای آگاه است.»  بنابراین پیامبر صلی الله علیه وسلم غیب نمی‌دانستند مگر همان مواردی را که الله متعال به ایشان وحی کرد و آموخت، و رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگز ادّعا نکردند که کسی از صحابه رضی الله عنهم یا از فرزندان خود که قبل از ایشان مردند را زنده کرده باشند، پس چگونه امکان دارد افرادی که پایین‌تر از پیامبر صلی الله علیه وسلم هستند، چنین کاری انجام دهند؟! |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا رسیدن به مقام ولایت مخصوص برخی از مؤمنان است؟ |
| ج/ بگو: هر کسی که مؤمن و پرهیزگار باشد، ولیّ الله تعالی است، زیرا الله عز وجل می‌فرماید:  ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ﴾ [يونس: 62-63]  «آگاه باشید! همانا دوستان الله، نه ترسی بر آن‌هاست، و نه آنان غمگین می‌شوند. (همان) کسانی‌ که ایمان آوردند، و پرهیزگاری می‌کردند.»  مقام و مرتبۀ ولایت مخصوص برخی از مؤمنان نیست، امّا دارای مراتب و درجات متفاوتی است. تقوا و پرهیزگاری یعنی انجام آنچه الله و رسولش فرمان به آن داده‌اند و ترک آنچه الله جل جلاله و پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن نهی کرده‌اند، و هر مؤمنی به اندازۀ ایمان و اطاعتش، ولیِّ الله است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا آیۀ: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ [يونس: 62]؛ «آگاه باشید! همانا دوستان الله، نه ترسی بر آن‌هاست، و نه آنان غمگین می‌شوند.» بیانگر این است که فراخواندن اولیاء و مددخواهی از آنان جایز است؟ |
| ج/ بگو: آیۀ فوق به معنای جواز درخواست از اولیاء و مددخواهی و پناه‌بردن به آنان نیست، بلکه این آیه بیانگر مقام و منزلت‌شان است و بیان می‌کند که آنان در دنیا و آخرت هیچ ترس و بیمی ندارند، و در آخرت اندوهگین نیستند. همچنین مردم را فرا می‌خواند که با رعایت توحید و اطاعت از الله و رسولش، ولی و دوست الله تعالی گردند که:  ﴿لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾  «نه ترسی بر آن‌هاست، و نه آنان غمگین می‌شوند.»  و چنانکه قبلاً بیان گردید، فراخواندن غیر الله شرک است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا اولیای الهی – غیر از پیامبران علیهم السلام– معصوم از ارتکاب گناهان کبیره و صغیره هستند؟ |
| ج/ بگو: غیر از پیامبران، هر کسی که ولیِّ الله باشد، معصوم از ارتکاب گناهان صغیره یا کبیره نیست، و بسیاری از اولیاء و صالحان بزرگ دچار لغزش‌ها و اشتباهات و گناهانی شده‌اند، امّا این افراد فوراً توبه می‌کنند و الله متعال لغزش و گناه‌شان را می‌بخشد. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا خضر علیه السلام زنده است؟ |
| ج/ بگو: قول صحیح این است که خضر پیامبری از پیامبران الهی بوده، و پیش از تولّد پیامبر صلی الله علیه وسلم وفات کرده است، زیرا الله متعال می‌فرماید:  ﴿وَمَا جَعَلۡنَا لِبَشَرٖ مِّن قَبۡلِكَ ٱلۡخُلۡدَۖ أَفَإِيْن مِّتَّ فَهُمُ ٱلۡخَٰلِدُونَ﴾ [الأنبياء: 34]  «و پیش از تو (ای پیامبر!) برای هیچ بشری جاودانگی قرار ندادیم، آیا اگر تو بمیری، پس آنان جاوید خواهند بود؟!»  و اگر خضر علیه السلام زنده می‌بود، از رسول الله صلی الله علیه وسلم پیروی و اطاعت می‌نمود و به همراه ایشان جهاد می‌کرد، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم برای تمامی انس و جن فرستاده شدند، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:  ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: 158]  «بگو: ای مردم! من فرستادۀ الله به‌سوی همۀ شما هستم.»  و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أرأيتكم ليلتكم هذه؟ فإن رأس مئة سنة منها لا يبقى ممن هو على ظهر الأرض أحد»؛ (آیا شما را از این شبتان خبر دهم؟ زیرا از کسانی که [اکنون] بر روی زمین هستند، [در] ابتدای صد سال [بعد] از این، کسی از آنان باقی نمی‌ماند.) صحیح بخاری.  این حدیث نشان می‌دهد که خضر علیه السلام یکی از مردگان است و از این رو، فریاد و خواستۀ کسی که او را فرا بخواند نمی‌شنود، و اگر کسی از وی راهنمایی و هدایت بخواهد، نمی‌تواند او را هدایت کند. اخباری که دربارۀ ملاقات برخی مردم با خضر علیه السلام نقل شده و نیز داستان‌های دیده‌شدن او و همنشینی با وی و فراگیری برخی انسان‌ها از او، چیزی جز وهم و خیال و دروغ‌هایی واضح نیست، که هر کس الله متعال به او علم و عقل و بصیرتی داده باشد، این موارد را باور نمی‌کند. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا مردگان می‌شنوند یا می‌توانند درخواست کسی که آن‌ها را فرا خواند اجابت کنند؟ |
| ج/ بگو: مردگان هرگز نمی‌شنوند، چون الله تعالی می‌فرماید:  ﴿وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ﴾ [فاطر: 22]  «و تو (ای پیامبر!) نمی‌توانی (سخنت را) به در گور خفتگان بشنوانی.»  ﴿إِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ﴾ [النمل: 80]  «و همانا تو نمی‌توانی (سخنت را) به (گوش) مردگان بشنوانی.»  و درخواست کسی که آنان را فرا بخواند برآورده نمی‌کنند، چنانکه الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:  ﴿وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ﴾ [فاطر: 13-14]  «و کسانی را که به جای او می‌خوانید (هم‌وزن) پوست نازک هستۀ خرما مالک نیستند. اگر آن‌ها را بخوانید (صدای) خواندن شما را نمی‌شنوند، و (به فرض) اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌دهند، و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند، و هیچ‌ کس مانند (الله) آگاه خبردارت نمی‌کند.»  ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ﴾ [الأحقاف: 5]  «و چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که (معبودی) غیر از الله را می‌خواند که تا روز قیامت (هم دعای) او را اجابت نکند، و آن‌ها (معبودان باطل) از خواندن (و دعای) ایشان (کاملاً) بی‌خبرند؟!» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: ماهیّت صداهایی که گاهی اوقات کنار قبرِ برخی از مردگانی که افراد نادان آن‌ها را گرامی و بزرگ می‌دانند شنیده می‌شود، چیست؟ |
| ج/ بگو: این‌ها صداهای شیاطین جنّی است، که به افراد نادان چنین القا می‌کنند که صدای صاحب قبر است تا آنان را به فتنه اندازند و دین‌شان را بر آنان مشتبه سازند و این جاهلان را گمراه و منحرف کنند. با توجّه به آیات قرآن، صاحبان قبور صدای کسی که آنان را فرا خواند و ندا دهد نمی‌شنوند و درخواست‌شان را اجابت نمی‌کنند، چنانکه الله جل جلاله می‌فرماید:  ﴿إِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ﴾ [النّمل: 80]  «همانا تو نمی‌توانی (سخنت را) به (گوش) مردگان بشنوانی.»  ﴿إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ﴾ [فاطر: 14]  «اگر آن‌ها را بخوانید (صدای) خواندن شما را نمی‌شنوند.»  ﴿وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ﴾ [فاطر: 22]  «و تو (ای پیامبر!) نمی‌توانی (سخنت را) به در گور خفتگان بشنوانی.»  چگونه می‌توانند درخواست‌شان را اجابت کنند در حالی که این مردگان در جهان برزخی خودشان هستند و هیچ ارتباطی با اهل دنیا ندارند. الله تعالی می‌فرماید:  ﴿وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ﴾ [الأحقاف: 5]  «و آن‌ها (معبودان باطل) از خواندن (و دعای) ایشان (کاملاً) بی‌خبرند؟!» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا مردگان – اولیا و غیرشان- درخواست کسی را که به آنان پناه ببرد و از ایشان مدد و کمک بخواهد، برآورده می‌کنند؟ |
| ج/ بگو: مردگان درخواست کسی که آنان را فرا بخواند اجابت نمی‌کنند و نمی‌توانند خواستۀ فردی را که از آنان کمک می‌خواهد و به آنان پناه می‌برد برآورده کنند، چون الله عز وجل می‌فرماید:  ﴿وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ﴾ [فاطر: 13-14]  «و کسانی را که به جای او می‌خوانید (هم‌وزن) پوست نازک هستۀ خرما مالک نیستند. اگر آن‌ها را بخوانید (صدای) خواندن شما را نمی‌شنوند، و (به فرض) اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌دهند، و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند، و هیچ ‌کس مانند (الله) آگاه خبردارت نمی‌کند.»  چقدر زیانکار است کسی که شیاطین و داعیان گمراهی و انحراف او را فریفته‌اند و فراخواندن مردگان و صاحبان قبور – پیامبران و اولیا و صالحان- را برایشان آراسته‌اند! الله متعال در این باره فرموده است:  ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ﴾ [الأحقاف: 5]  «و چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که (معبودی) غیر از الله را می‌خواند که تا روز قیامت (هم دعای) او را اجابت نکند، و آن‌ها (معبودان باطل) از خواندن (و دعای) ایشان (کاملاً) بی‌خبرند؟!» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: معنای ﴿أَحۡيَآءٌ﴾ در این آیه چیست: ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ﴾؛ «و هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند مرده مپندار، بلکه زنده‌اند، نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.» |
| ج/ بگو: همانا معنای ﴿أَحۡيَآءٌ﴾ این است که آنان در عالم برزخ دارای زندگی و نعمت هستند و آنجا همچون زندگی دنیا نیست، زیرا ارواح شهیدان در بهشت دارای نعمتند و به همین سبب، الله تعالی فرمود:  ﴿عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ﴾  «نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»  پس آنان در عالَمی دیگر صاحب زندگی و شرایطی هستند که همچون زندگی و حالات‌شان در دنیا نیست و از این رو، سخن و درخواست کسی که آنان را فرا بخواند نمی‌شنوند و نمی‌توانند خواستۀشان را برآورده کنند، همان‌گونه که در آیات قبلی بیان شد، بنابراین هیچ تعارض و منافاتی میان آیات وجود ندارد و به همین سبب، در این آیه کلمۀ: ﴿يُرۡزَقُونَ﴾؛ «روزی داده می‌شوند.» و نه (يَرْزقون)؛ (روزی می‌دهند) آورده شده است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم ذبح برای غیر الله، به منظور تقرّب به آنچه برای آن ذبح صورت گرفته است، چیست؟ |
| ج/ بگو: این کار شرک اکبر است، چون الله متعال می‌فرماید:  ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ﴾ [الكوثر: 2]  «پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن.»  ﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ [الأنعام: 162-163]  «بگو: همانا نمازم، و عبادت (و قربانی) من، و زندگی و مرگ من، همه برای الله؛ پروردگار جهانيان است. شريکی برای او نيست، و به اين مأمور شده‌ام، و من نخستين مسلمانم.»  و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لعن الله من ذبح لغير الله»؛ (الله متعال کسی را که برای غیر الله ذبح انجام دهد، نفرین کند.) صحیح مسلم.  و یک قاعدۀ اصولی می‌گوید: «هر آنچه انجام آن برای الله عبادت باشد، انجامش برای غیر الله شرک به شمار می‌رود.» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم نذر برای غیر الله چیست؟ |
| ج/ بگو: این کار شرک اکبر است، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من نذر أن يطيع الله فليطعه ومن نذر أن يعصي الله فلا يعصه»؛ (هر کس نذر کند که از الله اطاعت کند، باید که از او تعالی اطاعت نماید، و هر کس نذر کند که نافرمانی الله را به جای آورد، پس از او تعالی نافرمانی نکند.) صحیح بخاری. بنابراین نذر عبادتی قولی - مالی یا بدنی- است بر اساس آنچه فرد نذرکننده نذر می‌کند، و به معنای لازم‌گردانیدن کاری بر خود که انجام آن از لحاظ شرعی، واجب نیست، به امید رسیدن به مطلوب یا دفع مصیبت یا به قصد شکر نعمتی که به انسان رسیده یا شکر به سبب مصیبتی که از انسان دور گشته است. نذر از عبادت‌هایی است که انجام آن فقط برای رضای الله تعالی جایز است، زیرا الله سبحانه وتعالی کسانی را که به نذرشان وفا می‌کنند توصیف و تحسین کرده است:  ﴿يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ وَيَخَافُونَ يَوۡمٗا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرٗا﴾ [الإنسان: 7]  «(بندگان نیکوکار) به نذر وفا می‌کنند و از روزی می‌ترسند که (عذاب و) شرّ آن فراگیر است.»  و بر اساس یک قاعدۀ اصولی: هر کاری که الله متعال انجام‌دهندۀ آن را توصیف کرده است، عبادت به شمار می‌رود و هر آنچه عبادت باشد، انجام آن برای غیر الله شرک است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توانیم به غیر الله پناه ببریم؟ |
| ج/ بگو: پاسخ این سؤال، با شناخت انواع سه‌گانۀ استعاذه [پناه‌جستن] روشن می‌گردد، که عبارت است از:  1. استعاذۀ توحیدی و عبادی: یعنی پناه‌بردن به الله از هر چیزی که سبب ترس و وحشت است، چنانکه الله متعال می‌فرماید:  ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ٢ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ٣ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ٤ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ [الفلق: 1-5]  «(ای پیامبر!) بگو: به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم. از شرّ تمام آنچه آفریده است. و از شرّ تاریکی شب، آنگاه که همه جا را فرا گیرد. و از شرّ (زنان جادوگر) که با افسون در گره‌ها می‌دمند. و از شرّ حسود آنگاه که حسد ورزد.»  ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ١ مَلِكِ ٱلنَّاسِ٢ إِلَٰهِ ٱلنَّاسِ٣ مِن شَرِّ ٱلۡوَسۡوَاسِ ٱلۡخَنَّاسِ٤ ٱلَّذِي يُوَسۡوِسُ فِي صُدُورِ ٱلنَّاسِ٥ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ﴾ [النّاس: 1-6]  «(ای پیامبر!) بگو: به پروردگار مردم پناه می‌برم. فرمانروای مردم. (إله و) معبود مردم. از شرّ (شیطان) وسوسه‌گر بازپس‌رونده (به هنگام ذکر الله). همان که در دل‌های مردم وسوسه می‌کند. از جنّیان (باشد) و (یا از) آدمیان.»  2. استعاذۀ مباح: یعنی پناه‌بردن به مخلوق زنده و حاضر و قادر در اموری که توان انجام آن‌ها را دارد و آنچه از مقدورات شرعی است. رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «فمن وجد ملجأ أو معاذاً فليفعل به»؛ (هر کس پناهگاه یا پناهی یافت، باید که به آن عمل کند [و پناه ببرد].) صحیح مسلم.  3. استعاذۀ شرکی: یعنی پناه‌جستن به غیر الله در کاری که فقط الله تعالی بر آن قدرت دارد. الله متعال می‌فرماید:  ﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا﴾ [الجن: 6]  «و اینکه مردانی از آدمیان به مردانی از جنّیان پناه می‌بردند، پس آن‌ها به گمراهی و سرکشی‌شان افزودند.» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: وقتی به جایی می‌رسی و در مکانی قرار می‌گیری، چه می‌گویی؟ |
| ج/ بگو: همان چیزی را می‌گویم که پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا به آن راهنمایی کرده‌اند؛ ایشان فرمودند: «من نزل منزلاً فقال: أعوذ بكلمات الله التامات من شر من خلق، لم يضره شيء حتى يرحل من منزله ذلك»؛ (هر کس به مکانی قرار گیرد و بگويد: پناه می‌برم به کلمات کامل الله جل جلاله از شرّ آنچه آفريده است، تا زمانی که از آنجا برود، چیزی به وی ضرر نمی‌رساند.) صحیح مسلم. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان برای رسیدن خیر یا دفع شر، از غیر الله کمک گرفت در کاری که فقط الله تعالی توان انجام آن را دارد؟ |
| ج/ بگو: این کار نوعی شرک اکبر است که اعمال نیک انسان را تباه می‌کند و باعث خروج آدمی از دایرۀ اسلام می‌شود و هر کس مرتکب آن شود و پیش از مرگش توبه نکند و از این کار بر نگردد، گرفتار بدبختی ابدی می‌شود، چون الله عز وجل می‌فرماید:  ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ﴾ [النّمل: 62]  «(آیا این بت‌ها بهترند) یا کسی ‌که (دعای) مضطر (درمانده) را اجابت می‌کند وقتی او را بخواند، و گرفتاری را بر طرف می‌سازد؟!»  یعنی فقط الله خواستۀ مصیبت‌دیده را برآورده می‌سازد و فقط او تعالی مصیبت را از بین می‌برد. الله سبحانه وتعالی کسی را که از غیر او کمک بخواهد، با آوردن جملۀ پرسشی، توبیخ و سرزنش کرد. و نیز کمک‌خواستن از الله نوعی عبادت و مددخواهی است. الله تعالی می‌فرماید:  ﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ﴾ [الأنفال: 9]  «(بیاد آورید) هنگامی ‌را که از پروردگارتان یاری می‌خواستید.»  در صحیح بخاری نقل شده است که ابوهریره رضی الله عنه از قول پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین روایت کرده است: «لا ألفين أحدكم يجيء يوم القيامة على رقبته بعيرٌ له رُغاء فيقول : يا رسول الله أغثني، فأقول: قد أبلغتك، لا أملك لك من الله شيئاً، لا ألفينّ أحدكم يجيء يوم القيامة على رقبته فرسٌ لها حمحمة فيقول: يا رسول الله أغثني، فأقول لا أملك لك من الله شيئاً قد أبلغتك»؛ (کسی از شما را نیابم که روز قیامت در حالی بیاید که بر گردنش شتری باشد که بانگ بر می‌آورد، و او بگوید: ای رسول الله! مرا کمک کن، سپس من بگویم: همانا من به تو رساندم [و حجّت را تمام کردم]، و برای تو مالک چیزی [نفع و زیان] از جانب الله نیستم. کسی از شما را نیابم که روز قیامت در حالی بیاید که بر گردنش اسبی باشد که شیهه می‌زند، و او بگوید: ای رسول الله! مرا یاری کن، و من بگویم: برای تو مالک چیزی از نزد الله نیستم، و قطعاً به تو رساندم.) این روایت را بخاری و مسلم رحمهما الله نقل کرده‌اند.  روشن است که می‌توان از فرد زنده و حاضری که او را مشاهده می‌‌کنیم و غایب نیست، کمک بخواهیم، آن هم در کاری که توان انجام آن را دارد. مددخواهی از مخلوق زنده یعنی درخواست کمک از او در کاری که بشر قدرت انجام آن را دارد، همان گونه که رفیق موسی علیه السلام از وی خواست که او را بر دشمن‌شان یاری رساند، و الله متعال می‌فرماید:  ﴿فَٱسۡتَغَٰثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِي مِنۡ عَدُوِّهِۦ﴾ [القصص: 15]  «پس آن کس که از پیروانش بود بر (علیه) کسی ‌که از دشمنانش بود، از وی یاری خواست.»  امّا تمامی پیشوایان ما اجماع دارند که مددخواهی و کمک‌خواستن از انس و جنّی که غایب هستند و نیز از مردگان در قبرها، باطل و حرام است و نوعی از شرک [اکبر] به شمار می‌رود. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جایز است در ابتدای نام‌هایی غیر از اسامی الله، واژۀ «عبد» آورده شود؛ مانند عبد النّبی یا عبد الحسین و امثال آن؟ |
| ج/ بگو: این کار جایز نیست، به گونه‌ای که تمامی ائمّه بر تحریم آن اجماع دارند، و باید که چنین اسمی تغییر کند؛ همچون عبد النّبی، عبد الرّسول، عبد الحسین، عبد الکعبه و امثال آن. و محبوب‌ترین نام نزد الله متعال (عبدالله و عبد الرّحمان) است، چنانکه در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده است: «إنّ أحب الأسماء إلى الله عبد الله وعبد الرحمن»؛ (همانا محبوب‌ترین نام‌ها نزد الله متعال، عبد الله و عبد الرّحمان است.) صحیح مسلم.  و باید نام‌هایی که در ابتدای آن‌ها کلمۀ «عبد؛ بنده» آورده شده است و از اسامی الله نیستند، تغییر کنند و این مورد مربوط به افراد زنده‌ای است که چنین نام‌هایی دارند. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم داشتن انگشتر، یا رشتۀ نخ به منظور دفع چشم‌زخم و حسادت یا برای دور کردن بلا و مصیبت، بر روی دست و گردن و چهارپا (ماشین) و غیر آن چیست؟ |
| ج/ بگو: این کار شرک است، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من علق تميمة فقد أشرك»؛ (هر کس تمیمه‌ای آویزان کند، قطعاً شرک کرده است.) امام احمد رحمه الله این حدیث را در مسند خود آورده است. و نیز پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا يبقينَّ في رقبة بعير قلادة من وتر أو قلادة إلا قطعت»؛ (بر گردن هیچ شتری گردنبندی از کمان یا طوق باقی نماند مگر اینکه بریده [و جدا] شود.) صحیح بخاری. و فرمودند: «من عقد لحيته أو تقلّد وتراً أو استنجى برجيع دابة أو عظم فإنّ محمداً برئٌ منه»؛ (همانا محمّد صلی الله علیه وسلم از کسی که ریش خود را گره بزند [یا بپیچاند] یا قلّاده [و طوق به قصد دفع چشم‌زخم و...] آویزان کند یا با پس‌افکندۀ حیوان یا استخوانی استنجا بزند، بیزار است.) مسند احمد. همچنین فرمودند: «إنّ الرٌّقى والتمائم والتّولة شرك»؛ (همانا تعویذ و تمائم و افسون شرک است.) سنن ابی داود. و فرمودند: «من علق تميمة فلا أتم الله له»؛ (هر کس تمیمه‌ای را آویزان کند، الله متعال خواسته‌اش را نافرجام گذارد.) این حدیث را ابن حبان در صحیح خود آورده است.  کسی که وابسته به گمان و خرافات شود، قطعاً زیان می‌کند. در حدیثی آمده است که: «من تعلق شيئاً وكل إليه»؛ (کسی که چیزی را – به قصد دفع چشم‌زخم و ... بر خود- بیاویزد، به همان چیز واگذار می‌گردد.)  توله: سحر و جادویی است که برخی گمان می‌کنند باعث می‌شود مرد محبوب همسرش گردد یا اینکه بین زن و شوهر جدایی می‌افکند. همچنین آن را برای افکندن دشمنی میان دوستان و خویشاوندان به‌کار می‌برند.  تمائم: چیزی است که به منظور دفع چشم‌زخم و حسادت، بر بدن فرزندان آویزان و بسته می‌شود.  منذری در توضیح معنای تمیمه می‌گوید: «مهره‌ای که آن را آویزان می‌کردند و می‌پنداشتند که باعث دفع آفات از آنان می‌شود.» این کار نشانۀ نادانی و گمراهی است، زیرا این مورد نه از لحاظ شرعی و نه از لحاظ قضا و قدر، سبب و وسیله به شمار می‌رود. این حکم شامل پوشیدن دستبند و آویزان‌کردن تکّه‌های پارچه و... بر روی بدن انسان و چهارپا و ماشین و خانه [به منظور دفع چشم‌زخم و حسادت و امثال آن] نیز می‌شود. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: تبرّک به چه معناست؟ |
| ج/ بگو: تبرّک یعنی درخواست برکت و خیر به وسیلۀ اسبابی که انسان آن‌ها را به‌کار می‌برد به امید آنکه خیری به دست آورد یا به مرادش و آنچه دوست دارد برسد. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا تبرّک بر یک نوع است یا انواع دیگری هم دارد؟ |
| ج/ بگو: تبرّک بر دو قسم است: |
| 1. تبرّک مشروع که قرآن و سنّت بیانگر مشروعیّت و فایده‌بردن انجام‌دهندۀ آن است. فقط بر اساس دلیلی از قرآن و سنّت، می‌توان اعتقاد داشت که در یک چیز، برکت وجود دارد و از این رو، عقل و پسندیدن و نیکو جلوه‌دادن یک چیز هیچ نقشی در این زمینه ندارند. بنابراین فقط از طریق خبر از جانب آفریدگار حکیم یا از سوی پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌دانیم که فلان چیز مبارک است و در آن برکتی وجود دارد.  تمامی خیر و برکت در پیروی از قرآن و سنّت است، و از این طریق پی می‌بریم که چه چیزهایی مبارک هستند، و می‌فهمیم که چگونه به‌وسیلۀ آن‌ها برکت حاصل کنیم؛ مانند تبرّک به ذات پیامبر صلی الله علیه وسلم و آب دهان و مویی که از ایشان جدا می‌شد و نیز لباسی که با بدن ایشان برخورد می‌کرد. و این امور مخصوص پیامبر صلی الله علیه وسلم و مو و لباسی است که ثابت شده مربوط به ایشان است. امّا خرافاتی‌ها دروغ می‌گویند و ادّعا می‌کنند که مو یا لباسی را از پیامبر صلی الله علیه وسلم در اختیار دارند و این سخنان و ادعاها را به قصد بازی‌گرفتن و فساد عقول برخی از مسلمانان و فساد دین و غارت دنیای آنان مطرح می‌کنند.  2. تبرّک ممنوع و حرام که انسان را گرفتار شرک می‌کند؛ همچون تبرّک به اشخاص صالح و آنچه از آنان جدا می‌شود، و تبرّک به قبور آنان با ادای نماز و دعا در کنارشان، و تبرّک به خاک آن‌ها بدین باور که سبب شفا هستند، و نیز تبرّک و طواف یا آویزان‌کردن تکّه‌های پارچه در هر بُقعه و مکان و بر هر سنگ و درختی که انسان معتقد به فضل آن باشد.  کاملاً روشن است که شرعاً فقط بوسیدن و مسح حجر الأسود در کنار کعبه و رکن آن جایز است، و مسح و بوسیدن و طواف برای غیرش ممنوع است و شرک اکبر به شمار می‌رود اگر کسی معتقد باشد که خود آن شیء برکت می‌بخشد، و شرک اصغر است اگر کسی گمان کند که آن چیز سبب برکت است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جستجوی آثار صالحان و تبرّک به آنان و آثارشان عملی مشروع به شمار می‌رود یا بدعت و گمراهی است؟ |
| ج/ بگو: این باور و کاری نوپیدا و بدعت است، زیرا یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم که داناترین و بهترین و فهیم‌ترین و مشتاق‌ترین افراد امّت به خیر و آگاه‌ترین آنان به فضیلت افراد صالح بودند، به آثار ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم تبرّک نجستند و به دنبال آثارشان نبودند در حالی که این افراد بهترین امّت پس از پیامبران بودند، چون می‌دانستند که ویژگی مذکور مخصوص پیامبر صلی الله علیه وسلم است. سیّدنا عمر رضی الله عنه درختی را که در زیر آن بیعة الرّضوان صورت گرفت، قطع کرد تا در گرامیداشت آن اغراق نشود. سلف صالح مشتاق‌ترین افراد برای کسب خیر بودند و اگر پیگیری و دنبال‌کردن آثار آنان خیر و کار خوبی می‌بود، قطعاً در این عمل بر ما پیشی می‌گرفتند. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا تبرّک به درختان و سنگ‌ها و خاک جایز است؟ |
| ج/ بگو: این کار شرک است، زیرا امام احمد و ترمذی رحمهما الله از ابو واقد لیثی رضی الله عنه نقل می‌کنند که گفت: همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم به‌سوی حنین رفتیم در حالی که تازه از کفر به اسلام مشرّف شده بودیم. مشرکان درخت سدری داشتند که پیوسته در کنارش به عبادت می‌پرداختند و اسلحۀ خود را به آن می‌آویختند و از این رو، «ذات انواط» نام داشت. راوی می‌گوید که ما از کنار آن درخت سدر گذشتیم و گفتیم: ای رسول الله! برای ما هم «ذات انواط» مقرّر کن. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اللَّهُ أَكْبَرُ ! إِنَّهَا السُّنَنُ، قُلْتُمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ: ﴿يَٰمُوسَى ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ﴾ لتركبن سنن من كان قبلكم»؛ (الله اکبر! این روش پیشینیان است، و سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، شما همان سخنی را گفتید که بنی‌اسرائیل [به موسی] گفتند: ﴿يَٰمُوسَى ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ﴾ [الأعراف: 138]؛ «ای موسی! برای ما (نیز) معبودی قرار بده، همان ‌گونه که آنان معبودهایی دارند. (موسی) گفت: قطعا شما گروهی نادان و جاهل هستید (و عظمت الله را نمی‌دانید).» شما نیز از روش‌های آنان پیروی خواهید کرد.) |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم سوگند خوردن به غیر الله چیست؟ |
| ج/ بگو: قسم‌خوردن به غیر الله جایز نیست، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من كان حالفاً فليحلف بالله أو ليصمت»؛ (هر کس می‌خواهد سوگند بخورد، باید که به الله سوگند یاد کند یا اینکه سکوت نماید.) صحیح بخاری.  پیامبر صلی الله علیه وسلم از اینکه کسی به غیر الله سوگند یاد کند نهی کردند، چنانکه می‌فرمایند: «لا تحلفوا بآبائكم ولا بالطواغي»؛ (به پدرانتان و به طاغوت‌ها سوگند یاد نکنید.) صحیح مسلم. و حتّی این کار را شرک دانسته و فرمودند: «من حلف بغير الله فقد كفر أو أشرك»؛ (کسی که به غیر الله سوگند یاد کند، قطعاً کفر یا شرک کرده است.)، و می‌فرمایند: «من حلف بالأمانة فليس منا»؛ (کسی که به امانت سوگند خورد، از ما [مسلمانان] نیست.) این روایت را امام احمد و ابن حبان و حاکم با اسنادی صحیح نقل کرده‌اند.  بنابراین باید که انسان مسلمان از سوگندخوردن به پیامبر صلی الله علیه وسلم، یا ولیّ الله، یا به شرافت و امانت و یا به کعبه و سایر مخلوقات دوری کند. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جایز است معتقد باشیم ستارگان و سیّارگان بر هستی و مردم برای جلب خیر و توفیق و سعادت یا دفع شر و بلا و مصیبت‌ها مؤثّرند؟ |
| ج/ بگو: چنین اعتقاد و باوری جایز نیست، زیرا ستارگان و سیّارگان هیچ تأثیری بر هستی و انسان ندارند، و فقط افراد کم‌عقل و پیروی‌کنندگان وهم و گمان، گویندگان و مدّعیان این خزعبلات را تصدیق می‌کنند، و چنین اعتقادی شرک است، زیرا در حدیث قدسی آمده است که: «إن الله يقول: من قال مطرنا بفضل الله ورحمته، فذلك مؤمن بي كافر بالكوكب، ومن قال: مطرنا بنوء كذا وكذا، فذلك كافر بي مؤمن بالكوكب»؛ (همانا الله تعالی می‌فرماید: کسی که بگوید به فضل و رحمت الهی بر ما براران بارید، پس او به من ایمان دارد و به ستاره کافر است، و کسی که بگوید: به سبب اقبال فلان و فلان [ستاره] بر ما باران بارید، پس به من کافر شده و به ستاره ایمان دارد.) صحیح بخاری و صحیح مسلم.  افراد دورۀ جاهلیت معتقد بودند که ستارگان تأثیری در آمدن باران دارند. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جایز است معتقد باشیم ابراج دوازدهگانه؛ مانند برج دلو [یازدهمین برج؛ برابر با بهمن] و غیر آن یا ستارگان و سیّارگان در خوشبختی یا بدبختی و شقاوتی که در زندگی بر انسان واقع می‌شود تأثیر دارند، و آیا می‌توان امور غیبی آینده را از طریق آن‌ها به دست آورد؟ |
| ج/ بگو: جایز نیست که معتقد باشیم برج‌ها و ستارگان و سیّارگان بر آنچه در زندگی انسان اتّفاق می‌افتد تأثیرگذار هستند، و نمی‌توان از طریق آن‌ها به امور آینده پی برد، چون علم غیب مخصوص الله است، و او تعالی در این باره می‌فرماید:  ﴿قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ﴾ [النّمل: 65]  «بگو: در آسمان‌ها و زمین جز الله هیچ کس غیب نمی‌داند.»  همچنین بدین علّت که فقط اللهِ یگانه آورندۀ خیر و دورکنندۀ بدی است. کسی که معتقد باشد این امور تأثیری در کشف امور غیبی یا سعادت و شقاوت فردی که در زمان فلان برج یا هنگام آشکارشدن ستارگان متولّد شود دارند، یا اینکه ستارگان در خوشبختی یا بدبختی انسان تأثیر دارند، قطعاً آن‌ها را شریک الله متعال دانسته است در مواردی که از حقوق و ویژگی‌های ربوبیّت الله سبحانه وتعالی است، و کسی که چنین باور و عملی داشته باشد، قطعاً کافر است. پناه بر الله تعالی. |
| س/ اگر از تو پرسیده شود که: آیا بر ما واجب است که به آنچه الله متعال نازل کرده است، حکم کنیم؟ |
| ج/ بگو: بر همۀ مسلمانان واجب است که به آنچه الله عز وجل نازل کرده است، حکم کنند، چون او تعالی می‌فرماید:  ﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعۡضِ ذُنُوبِهِمۡۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ﴾ [المائدة: 49]  «و در میان آنان (یهود) بر اساس آنچه الله (در قرآن) نازل کرده است حکم کن، و از هوس‌هایشان پیروی مکن، و از آنان بر حذر باش، مبادا تو را از بعضی چیزهایی که الله بر تو نازل کرده است منحرف کنند، و اگر این افراد (از حکم تو) روی گردانند، پس بدان که الله می‌خواهد آنان را به (سبب) پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند، و بدون تردید بسیاری از مردم نافرمانند.»  الله متعال کسانی را که از قوانین بشری پیروی می‌کنند، سرزنش کرده است:  ﴿أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: 50]  «آیا آنان حکم جاهلیّت را می‌خواهند؟! چه کسی بهتر از الله، برای گروهی که یقین دارند، حکم می‌کند؟!» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: شفاعت چیست؟ |
| ج/ بگو: شفاعت یعنی واسطه‌قراردادن دیگران برای جلب منفعت و خیر یا برای دفع شرّ و ضرر. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: شفاعت بر چند نوع است؟ |
| ج/ بگو: شفاعت بر سه نوع است:  1. شفاعت مثبت که فقط از الله درخواست می‌شود، و او تعالی می‌فرماید:  ﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ ﴾ [الزّمر: 44]  «بگو: تمام شفاعت از آنِ الله است.»  یعنی شفاعت برای نجات از عذاب دوزخ و رسیدن به نعمت‌های بهشت، که دو شرط دارد:  أ. اجازه‌دادن به شفاعت‌کننده برای اینکه شفاعت کند، چنانکه الله متعال می‌فرماید:  ﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ﴾ [البقرة: 255]  «کیست که در نزد او تعالی جز به فرمانش شفاعت کند؟!»  ب. راضی‌بودن از کسی که برایش شفاعت می‌شود، زیرا الله جل جلاله می‌فرماید:  ﴿وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ﴾ [الأنبياء: 28]  «و آن‌ها جز برای کسی ‌که (الله از او خشنود باشد و) بپسندد، شفاعت نمی‌کنند.»  الله متعال هر دو شرط را در این آیه بیان کرده است:  ﴿۞وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡ‍ًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ﴾ [النّجم: 26]  «و چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند که شفاعت آن‌ها هیچ سودی نمی‌بخشد، مگر پس از آنکه الله برای هر کس که بخواهد اجازه دهد و راضی باشد.»  بنابراین کسی که می‌خواهد شفاعت نصیبش شود، باید که آن را از الله تعالی بخواهد، چون او مالک شفاعت و اجازه‌دهنده به انجام آن است، و باید که از غیر الله نخواهد، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إذا سألت فاسأل الله»؛ (وقتی درخواست کردی، پس از الله بخواه) سنن ترمذی.  بنابراین بگو: ای الله! مرا از کسانی بگردان که در روز قیامت، پیامبر تو صلی الله علیه وسلم برایشان شفاعت می‌کند.  2. شفاعت منفی که از غیر الله در کاری که فقط او تعالی توان انجام آن را دارد، درخواست می‌شود. این شفاعت شرکی است.  3. شفاعت دنیوی میان مخلوقات: یعنی شفاعت در دنیا بین مخلوقاتی که زنده هستند در اموری که توان انجام آن‌ها را دارند، و در برآورده‌ساختن نیازهای دنیوی محتاج یکدیگرند. این شفاعت و واسطه‌گری اگر در کار خیر باشد، مستحب است، امّا در امور شر، حرام به شمار می‌رود، چنانکه الله متعال می‌فرماید:  ﴿مَّن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً حَسَنَةٗ يَكُن لَّهُۥ نَصِيبٞ مِّنۡهَاۖ وَمَن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةٗ سَيِّئَةٗ يَكُن لَّهُۥ كِفۡلٞ مِّنۡهَاۗ ﴾ [النّساء: 85]  «کسی‌که شفاعتی (میانجی) نیک کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی‌ که شفاعت بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت.» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان از رسول الله و پیامبران علیهم السلام و صالحان و شهیدان درخواست شفاعت کرد، چون آن‌ها در روز قیامت شفاعت می‌کنند؟ |
| ج/ بگو: شفاعت مخصوص الله تعالی بوده و فقط او مالک آن است، چنانکه می‌فرماید:  ﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ ﴾ [الزّمر: 44]  «بگو: تمام شفاعت از آنِ الله است.»  بنابراین آن را از الله که مالک شفاعت و اجازه‌دهنده به اجرای آن است، درخواست می‌کنیم؛ تا از رسولش صلی الله علیه وسلم فرمان ببریم که فرمودند: «إذا سألت فاسأل الله»؛ (وقتی درخواست کردی، پس از الله بخواه.) سنن ترمذی. از این رو، می‌گوییم: پروردگارا! ما را از کسانی قرار بده که پیامبرت در روز قیامت برایشان شفاعت می‌کند. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم کسی که مردگان را شفیع و واسطه میان خود و الله قرار می‌دهد تا به درخواستش برسد، چیست؟ |
| ج/ بگو: این کار نوعی شرک اکبر است، چون الله متعال کسانی را که میان خود و الله، شفیعان و واسطه‌هایی قرار دادند، نکوهش کرده و دربارۀ آنان می‌فرماید:  ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ [يونس: 18]  «و غیر از الله چیزهای را می‌پرستند که نه به آن‌ها زیانی می‌‌رساند و نه سودشان می‌بخشد، و می‌گویند: این‌ها (بت‌ها) شفیعان ما نزد الله هستند. بگو: آیا الله را به چیزی که در آسمان‌ها و در زمین نمی‌داند، خبر می‌دهید؟! منزّه است او، و از آنچه با او شریک می‌سازند برتر است.»  الله جل جلاله این افراد را مشرک خواند و بر آنان خرده گرفت و فرمود: ﴿عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾. همچنین حکم به کفرشان داد و فرمود:  ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ﴾ [الزّمر: 3]  «الله کسی را‌ که دروغگوی ناسپاس است، هدایت نمی‌کند.»  و می‌فرماید که آنان می‌گویند ما این واسطه‌ها را بدین سبب انتخاب کردیم که ما را به الله جل جلاله نزدیک گردانند:  ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزّمر: 3]  «و کسانی‌ که به جای او معبودان (و اولیایی) گرفتند (و گفتند:) این‌ها را نمی‌پرستیم جز برای اینکه ما را به الله نزدیک کنند.» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا از آیۀ مذکور، این مطلب فهمیده می‌شود که درخواست استغفار از پیامبر صلی الله علیه وسلم حتّی پس از وفات ایشان جایز است؟ ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا﴾ [النّساء: 64]؛ «و اگر آنان هنگامی ‌که بر خویشتن ستم می‌کردند، نزد تو می‌آمدند، و از الله طلب آمرزش می‌کردند، قطعا الله را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.» |
| ج/ بگو: درخواست استغفار از رسول الله صلی الله علیه وسلم مربوط به هنگام زندگی و نه پس از وفات ایشان است، و از صحابه رضی الله عنهم و افراد قرون برتر و طلایی اسلام، روایت و خبری صحیح ثابت نشده است که آنان پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم، از ایشان درخواست استغفار کرده باشند. همچنین وقتی أمّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه وسلم خواست که پس از وفاتش، برایش دعا و استغفار کنند، خطاب به او فرمودند: «ذاك لو كان وأنا حي فأستغفر لك وأدعو لك»؛ (اگر این اتّفاق افتاد و من زنده باشم، برایت استغفار و دعا می‌کنم.) صحیح بخاری. پس این حدیث آیۀ فوق را روشن می‌سازد و تفسیر می‌کند، که درخواست استغفار از رسول الله صلی الله علیه وسلم مربوط به زمان زندگی و نه پس از وفات ایشان است، و طلب استغفار از پیامبر صلی الله علیه وسلم، فقط از برخی افراد متأخّر و پس از گذشت آن دوران طلایی و برتر اسلام و بعد از انتشار امور نوپیدا و بدعت و غلبۀ جهل صورت گرفته است و این افراد بر خلاف روش سلف صالح و راسخ و پیشوایان هدایت‌یافته‌ای همچون صحابه و پیروان نیک آنان، مرتکب چنین بدعتی شده‌اند. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: مفهوم این آیه چیست؟ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: 35]؛ «ای کسانی ‌که ایمان آورده‌اید! از الله بترسید، و به‌سوی او تقرّب جویید.» |
| ج/ بگو: یعنی تقرّب به‌سوی الله با اطاعت از او تعالی و پیروی از رسولش. این همان وسیله‌ای است که الله متعال فرمان داده است که با آن به‌سویش تقرّب جوییم، چون وسیله یعنی: چیزی که انسان را به مطلوب می‌رساند، و فقط آنچه الله و رسولش آن را مشروع کرده‌اند، آدمی را به مطلوب می‌رساند؛ مانند توحید و انجام عبادات. وسیله به معنای توجّه به اولیا و مردگان نیست، و این کار وارونه‌کردن حقیقت و نامیدن اشیاء به غیر نامشان است، و این چیزی جز فریب و نیرنگی از سوی شیاطین انسی و جنّی برای منحرف‌کردن مردم از راه هدایت که انسان را به بهشت می‌رساند، نیست. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: توسّل چیست؟ |
| ج/ بگو: در اصل و از لحاظ لغوی، توسّل همان تقرّب است، و از نظر شرعی، توسّل یعنی تقرّب به الله تعالی به‌وسیلۀ اطاعت و عبادت او و پیروی از پیامبر صلی الله علیه وسلم، با انجام هر آنچه الله آن را دوست دارد و می‌پسندد. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: توسّل بر چند نوع است؟ |
| ج/ بگو: توسّل بر دو نوع است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: توسّل مشروع و جایز چیست؟ |
| ج/ بگو:  أ. توسّل به الله متعال با اسمای او، چنانکه می‌فرماید:  ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ ﴾ [الأعراف: 180]  «و برای الله، نام‌های نیک است، پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید.»  و نیز توسّل به صفات الهی، همان‌گونه که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرمودند: «يا حي يا قيوم برحمتك استغيث»؛ (ای همیشه زنده و ای همیشه پاینده! من به رحمتت پناه می‌برم [و کمک می‌خواهم].)  این دعا توسّل به الله به‌وسیلۀ صفت رحمت و مهربانی او تعالی است.  ب. توسّل به الله به‌وسیلۀ عمل صالح خالصانه که موافق با سنّت پیامبر صلی الله علیه وسلم باشد، مانند اینکه کسی بگوید: پروردگارا! به برکت اخلاصی که برای تو دارم و به سبب اینکه از سنّت پیامبرت پیروی می‌کنم، مرا شفا و روزی بده. و نیز به‌وسیلۀ ایمان به الله و رسولش، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:  ﴿رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَ‍َٔامَنَّاۚ رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّ‍َٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ﴾ [آل عمران: 193]  «پروردگارا! ما شنیدیم که ندادهنده‌ای به ایمان فرا می‌خواند، که: به پروردگار خود ایمان بیاورید، پس ایمان آوردیم. پروردگارا! پس گناهان ما را ببخش، و بدی‌های ما را بپوشان، و ما را با نیکان بمیران.»  پس از این توسّل، دعا می‌کنند که:  ﴿رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخۡزِنَا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ إِنَّكَ لَا تُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ﴾ [آل عمران: 194]  «پروردگارا! آنچه را که بر (زبان) فرستادگانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن، و ما را در روز قیامت رسوا مگردان، به درستی که تو خلاف وعده نمی‌کنی.»  و همان‌گونه که آن افراد محبوس در غار به اعمال نیک‌شان توسّل جستند تا الله متعال سنگ را از ورودی غار دور کند و آنان را نجات دهد؛ در صحیح بخاری و صحیح مسلم از قول ابن عمر رضی الله عنهما نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم قصّۀ سه نفری را به مردم عرض کردند که در غاری بودند و سنگی بر دروازۀ آن غار قرار گرفت و این افراد با بیان اعمال نیک‌شان، از الله خواستند که آنان را نجات دهد تا اینکه بالاخره از آن سختی و مصیبت، رهایی یافتند.  ج. توسّل به دعای بنده‌ای صالح که حاضر و توانا بر انجام مطلوب باشد؛ مثلا کسی از مردی صالح می‌خواهد که برایش دعا کند؛ همچون درخواست صحابه که از عبّاس رضی الله عنهما درخواست کردند تا از الله بخواهد برایشان باران بفرستد. و نیز سیّدنا عمر رضی الله عنه از اویس قرنی درخواست کرد که برایش دعا کند، و نیز مانند درخواست فرزندان یعقوب علیه السلام از پدرشان، که الله متعال می‌فرماید:  ﴿قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا ٱسۡتَغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَٰطِ‍ِٔينَ﴾ [يوسف: 97]  «گفتند: ای پدر (جان) ما! برای ما (دربارۀ) گناهانمان آمرزش بخواه، همانا ما خطاکار بودیم.» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: توسّل ممنوع چیست؟ |
| ج/ بگو: یعنی توسّلی که شریعت آن را باطل و ممنوع اعلام کرده است؛ مانند اینکه فردی به مردگان توسّل کند و از آن‌ها مدد و شفاعت بخواهد، که به اجماع ائمّه، این کار توسّل شرکی است، هر چند مردگانی که به آن‌ها توسّل می‌شود، از پیامبران و اولیا باشند. الله جل جلاله می‌فرماید:  ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزّمر: 3]  «و کسانی‌ که به جای او معبودان (و اولیایی) گرفتند (و گفتند:) این‌ها را نمی‌پرستیم جز برای اینکه ما را به الله نزدیک کنند.»  الله تعالی پس از توصیف این افراد، چنین حکمی بر آنان صادر می‌کند:  ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ﴾ [الزّمر: 3]  «بدون تردید الله (روز قیامت) میان آن‌ها در آنچه اختلاف داشتند، داوری می‌کند، الله آن کسی را‌ که دروغگوی ناسپاس است، هدایت نمی‌کند.»  بنابراین حکم داد که آنان کافر و خارج از دایرۀ اسلام هستند.  توسّلی که شریعت آن را بیان نکرده است نیز نوعی توسّل ممنوع به شمار می‌رود، زیرا توسّل عبادت است و عبادت توقیفی است؛ همچون توسّل به جاه و مقام یا به اشخاص و غیر آن؛ مثلا اینکه فردی بگوید: الهی! مرا به سبب مقام و منزلت حبیبت ببخش، یا اینکه: پروردگارا! من به برکت پیامبرت، یا به جاه و مقام صالحان یا به سبب خاک و مرقد فلانی از تو درخواست می‌کنم... . چنین توسّلی را الله و رسولش مشروع نکرده‌اند و از این رو، بدعت است و باید از آن اجتناب شود. چنین کاری و نیز به مانند توسّل قبلی، از هیچ یک از سلف صالح - صحابه و تابعان و ائمّۀ هدایت و هدایت‌یافتگان رضی الله عنهم- نقل و دیده نشده است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: انواع زیارت قبور برای مردان چیست؟ |
| ج/ بگو: زیارت قبور برای مردان بر دو نوع است:  1. زیارت مشروع که صاحب آن به دو علّت پاداش می‌برد:  أ. آخرت را یادآوری می‌کند، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور ألا فزوروها فإنها تذكر الآخرة»؛ (قبلاً شما را از زیارت قبور باز می‌داشتم، آگاه باشید که [اکنون می‌توانید] آن‌ها را زیارت کنید، چون آخرت را [به انسان] یادآوری می‌کند.) صحیح مسلم.  ب. سبب فرستادن سلام و درود بر مردگان و دعا برای آنان است، چنانکه می‌گوییم: (سلام و درود بر شما ای مؤمنان ساکن در این دیار! ...) بنابراین هم زیارت‌کننده و هم زیارت‌شونده فایده می‌برند.  2. زیارت غیر مشروع که انجام‌دهندۀ آن گنهکار می‌شود؛ یعنی زیارتی که هدف از آن، دعا و درخواست کنار قبر مردگان یا توجّه و تقرّب به الله به‌وسیلۀ آن‌ها باشد. این کار بدعتی است که دامنگیر فرد می‌شود و او را به شرک می‌رساند. یا کمک‌خواستن از مردگان و واسطه‌قراردادن آن‌ها و مدد خواهی از آنان، که شرک اکبر است، زیرا الله متعال می‌فرماید:  ﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ﴾ [فاطر: 13-14]  «این است الله پروردگار شما، فرمانروایی از آنِ اوست، و کسانی را که به جای او می‌خوانید (هم‌وزن) پوست نازک هستۀ خرما مالک نیستند. اگر آن‌ها را بخوانید (صدای) خواندن شما را نمی‌شنوند، و (به فرض) اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌دهند، و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند، و هیچ‌ کس مانند (الله) آگاه خبردارت نمی‌کند.» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: هنگام زیارت قبور، چه می‌گویی؟ |
| ج/ بگو: همان چیزی را می‌گویم که پیامبر صلی الله علیه وسلم یاران خویش را راهنمایی کردند هنگام زیارت قبور چنین بگویند: «السلام عليكم دار قوم مؤمنين وأتاكم ما توعدون غداً مؤجلون وإنا إن شاء الله بكم لاحقون»؛ (سلام و درود بر شما [ساکنان] سرای قوم مؤمنان باد! آنچه به شما وعده داده شد که فردا به شما می‌رسد، اکنون به شما رسیده است [یعنی مرگ] و اگر الله بخواهد ما به شما ملحق می‌شویم.) صحیح مسلم.  سپس از الله تعالی می‌خواهم که به آن‌ها رحم کند و آنان را ببخشد و مقامشان را بالا ببرد، و سایر دعاهای خوب را بر زبان می‌آورم. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توانیم کنار قبر صالحان، با دعا، تقرّب به الله عز وجل بجوییم؟ |
| ج/ بگو: دعا کنار قبور افراد صالح بدعتی نوپیدا و وسیله‌ای به‌سوی شرک است. روایت شده که علیّ بن حسین رضی الله عنهما مردی را کنار قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم دید که دعا می‌کرد، بنابراین او را از این کار باز داشت و گفت که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا تتخذوا قبري عيداً»؛ (قبر مرا محلّ جشن و تجمّع قرار ندهید.) ضیاء مقدسی این روایت را در (الأحادیث المختارة: 428) آورده است.  برترین قبر، قبری است که پاک‌ترین و شریف‌ترین جسد و بهترین و گرامی‌ترین مخلوق نزد الله در آن جای گرفته است؛ یعنی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم، و هرگز با اسنادی صحیح از کسی از صحابه رضی الله عنهم روایت نشده است که کنار قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم رفته و در آنجا دعا کرده باشد. تابعین و پیروان نیک آنان هم کنار قبور صحابه و بزرگان امّت اسلام دعا نمی‌کردند، بلکه این کار وسوسه‌ای شیطانی است که عقل و خرد برخی از متأخّران بر اثر آن ضعیف و خوار گشته و در نتیجه، آنان آنچه را که پیشینیان صالح‌شان زشت شمردند و با آگاهی از بدی و پیامدهای بدش، از آن خودداری کردند و دیگران را باز داشتند، نیک دانستند و این افراد متأخّر که دارای علم و خرد و فهم و فضل کمی بودند از پیامدها و عواقب بد چنین کاری غافل ماندند و از این رو، گرفتار دام‌های شیطان شدند و ابلیس با خوب جلوه‌دادن بدعت‌ها، آنان را به پرتگاه عمیق شرک کشاند، پناه بر الله تعالی. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: غلو چیست و آیا انواع مختلفی دارد؟ |
| ج/ بگو: غلو یعنی گذشتن از حدّ و اندازۀ مشروع با تجاوز و سرپیچی از آنچه الله متعال فرمان به انجام آن داده است. گاهی اوقات غلو با زیاده‌روی در کاری که شرعاً مدّ نظر و جایز است، صورت می‌گیرد، گاهی هم با تبرّک به روش بندگی‌کردن اتّفاق می‌افتد. یکی از انواع غلوّی که باعث هلاکت و بدبختی انسان می‌شود، غلو و اغراق دربارۀ پیامبران علیهم السلام و صالحان است، بدین صورت که بالاتر از مقام و منزلت‌شان دانسته شوند یا بیش از حد مورد محبّت و احترام قرار گیرند یا صفات ربوبیّت به آنان داده شود یا عبادتی برای آنان انجام شود، و زیاده‌روی در توصیف و ستایش این افراد به گونه‌ای که آنان را در مرتبۀ معبود قرار دهد.  یکی دیگر از انواع غلو: تعبّد و بندگی برای الله با ترک همیشگی خوردنی‌‌ها و نوشیدنی‌های مباح و نیازهای انسان؛ همچون خواب و ازدواج است که الله سبحانه وتعالی آن‌ها را برای مصالح آدمی آفریده است.  یکی از انواع غلوّ ناپسند و بسیار بد، حکم تکفیر بر مسلمانان موحّد، و نتایج آن؛ مانند بیزاری و دوری و ترک آنان و مبارزه و دشمنی علیه این افراد و مباح‌دانستن بردن آبرو و گرفتن اموال و ریختن خون آنان است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: تعدادی از متون شرعی را بیان کن که انسان را از غلو و زیاده‌روی بر حذر می‌دارند؟ |
| ج/ بگو: دلایل فراوانی در قرآن و سنّت وجود دارد که ما را از غلوّ و زیاده‌روی نهی می‌کنند و بر حذر می‌دارند، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:  ﴿وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُتَكَلِّفِينَ﴾ [ص: 86]  «و من از متکلّفان نیستم.»  الله عز وجل بنی‌اسرائیل را از غلو و افراط در دین منع کرد و فرمود:  ﴿لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ﴾ [النّساء: 171]  «در دین خود غلو نکنید.»  و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إياكم والغلوّ فإنما أهلك من كان قبلكم الغلو»؛ (بر شما باد که از غلو پرهیز کنید، زیرا غلو افرادی را که پیش از شما بودند هلاک کرد.) مسند احمد. و نیز فرمودند: «هلك المتنطعون، هلك المتنطعون، هلك المتنطعون»؛ (از حدگذرندگان [کسانی که بی‌مورد بر خود سخت می‌گیرند و زیاده‌روی می‌کنند] هلاک شدند. [این جمله را سه بار تکرار کردند].) صحیح مسلم. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا طواف به غیر کعبه جایز است؟ |
| ج/ بگو: هرگز طواف به غیر کعبه جایز نیست، چون الله متعال فقط از خانه‌اش نام برده که به دورش طواف شود و فرمود:  ﴿وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ﴾ [الحج: 29]  «و باید که به (گِرد) آن خانۀ کهن (کعبه) طواف کنند.»  پروردگار ما اجازۀ این کار را در غیر آن نداد، چون طواف عبادت است و ما را از ایجاد هر نوع عبادتی باز داشته است و هیچ عبادتی مشروع نمی‌شود مگر با دلیلی صحیح از قرآن و سنّت. بنابراین ایجاد عبادتی بدون دلیل شرعی، مخالفت و دشمنی با الله است و انجام آن برای غیر الله شرک به شمار می‌رود و اعمال نیک انسان را تباه می‌سازد و آدمی را از دایرۀ اسلام حنیف خارج می‌کند و به‌سوی کفر می‌کشاند، پناه بر الله. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا سفرکردن به قصد گرامیداشت بقعه و مکانی غیر از این سه مسجد – مسجد الحرام، مسجد النّبی و مسجد الأقصی- جایز است؟ |
| ج/ بگو: جایز نیست که به منظور گرامیداشت بنا و مکانی سفر شود با این اعتقاد و باور که آن بنا و مکان و رفتن به‌سویش فضیلت دارد مگر سفر به سه مسجد مذکور، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلا إِلَى ثَلاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَالْمَسْجِدِ الأَقْصَى»؛ (بارها [ی سفر] را مبندید مگر به‌سوی سه مسجد: مسجد الحرام، این مسجد من و مسجد الأقصی.) صحیح مسلم. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا این احادیث صحیح هستند یا دروغند و به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت داده شده‌اند؟ **«إذا ضاقت بكم الأمور فعليكم بزيارة القبور»**؛ (وقتی امور بر شما تنگ شد، به زیارت قبور بروید.)، **«من حجَّ فلم يَزُرْني فقد جفاني»**؛ (کسی که حج کند و [از قبر] من زیارت نکند، قطعا به من ستم کرده است.)، **«من زارني وزار أبي إبراهيم في عام واحد ضمنت له على الله الجنة»**؛ (کسی که در یک سال، از [قبر] من و پدرم ابراهیم زیارت کند، برایش تضمین می‌کنم که الله تعالی او را وارد بهشت کند.)، **«من زارني بعد مماتي فكأنما زارني في حياتي»**؛ (کسی که پس از وفاتم، مرا زیارت کند، گویی که در زندگی‌ام به زیارت من آمده است.)، **«من اعتقد في شيء نفعه»**؛ (هر کس در چیزی معتقد باشد، به او فایده می‌رساند.)، **«توسلوا بجاهي فإن جاهي عند الله عظيم»**؛ (به جاه و مقام من متوسّل شوید که مقام من نزد الله تعالی بزرگ و والاست.)، **«عبدي أطعني فأجعلك ممن يقول للشيء كن فيكون»**؛ (بنده‌ام! از من اطاعت کن تا تو را از کسانی قرار دهم که به چیزی می‌گویند باش و فورا شکل می‌گیرد.)، **«إن الله خلق الخلق من نور نبيه محمد صلی الله علیه وسلم »**؛ (الله متعال مخلوقات را از نور پیامبرش؛ محمّد صلی الله علیه وسلم آفرید.) |
| ج/ بگو: تمامی این روایات از روی دروغ به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت داده شده است، و بدعتگزاران و قبرپرستان آن‌ها را منتشر و رایج کرده‌اند. تنها ذاتی که هر وقت به چیزی فرمان دهد، فوراً صورت می‌پذیرد، الله یگانه و بی‌شریک و بی‌همتاست که هیچ مانندی ندارد، پاک و منزّه است و تمامی ستایش‌ها مخصوص اوست. هیچ یک از مخلوقات؛ فرقی نمی‌کند که پیامبر باشد یا ولی، توان چنین کاری را ندارند. الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:  ﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡ‍ًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ﴾ [يس: 82]  «جز این نیست که فرمان او، چون چیزی را اراده کند، (این است) که به آن می‌گوید: موجود شو، پس (بی‌درنگ) موجود می‌شود.»  ﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [الأعراف: 54]  «آگاه باشيد که آفرينش و فرمانروايی از آنِ اوست، پر برکت (و به غايت بزرگ) است الله که پروردگار جهانيان است.»  درآیۀ فوق، آنچه باید مؤخّر می‌شد، مقدّم گشت تا مفید حصر باشد؛ یعنی اینکه آفرینش و تدبیر فقط در اختیار الله یگانه است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا دفن مردگان در مساجد یا بنای مساجد بر قبور جایز است؟ |
| ج/ بگو: این کار از محرّمات بسیار بد و ناپسند و بدعتی خطرناک و یکی از مهم‌ترین وسایلی است که آدمی را گرفتار شرک می‌کند. أمّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در بیماری وفاتشان که پس از آن رحلت کردند، فرمودند: «لعن الله اليهود والنصارى اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد»؛ (الله متعال یهود و نصاری را لعنت کند که قبور پیامبرانشان را مساجد [محلّ عبادت] قرار دادند.) عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از کاری که یهود و نصاری انجام دادند، بر حذر داشت.» حدیثی متّفق‌علیه است.  جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم پنج روز پیش از وفات خویش چنین فرمودند: «ألا وإن من كان قبلكم كانوا يتخذون قبور أنبيائهم وصالحيهم مساجد ألا فلا تتخذوا القبور مساجد، فإني أنهاكم عن ذلك»؛ (هان! کسانی که پیش از شما بودند، قبرهای پیامبران و افراد نیکشان را محلّ عبادت قرار می‌دادند. آگاه باشید که قبور را به عنوان مساجد انتخاب نکنید، که همانا من شما را از این کار باز می‌دارم.) صحیح مسلم.  ادای نماز در مساجدی که بر روی قبرها ساخته شوند، جایز نیست، و اگر مسجدی بر روی یک یا چندین قبر ساخته شود، باید آن مسجد تخریب گردد، امّا اگر بر روی قبری بنا نگردد و سپس مرده‌ای در آن مسجد دفن شود، مسجد نباید تخریب شود، بلکه لازم است که قبر باز شود و فردی که در آن دفن شده است، به قبرستان عمومی انتقال داده شود. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم ساخت و ساز بر روی قبور چیست؟ |
| ج/ بگو: بنای بر روی قبور بدعت و کاری ناپسند است، زیرا این کار باعث غلو و زیاده‌روی در گرامیداشت صاحب آن قبر می‌شود و منجر به شرک می‌گردد. بنابراین باید آنچه بر روی قبور ساخته شده است، تخریب گردد و با زمین برابر شود تا این بدعت از بین برود و مانع شرک گردد. مسلم رحمه الله در صحیح خود، به نقل از ابو الهیاج اسدی حیّان بن حصین آورده است که: علی رضی الله عنه به من گفت: آیا تو را برای کاری که رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به منظور آن فرستاد نفرستم؟! اینکه: «هیچ مجسّمه‌ای را نگذاری مگر اینکه آن را از بین ببری و هیچ قبر بالا آمده از سطح زمین را رها نکنی مگر اینکه آن را هموار و برابر با سطح زمین بگردانی.» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم از ابتدا در مسجد دفن شدند؟ |
| ج/ بگو: ایشان در حجرۀ عایشه رضی الله عنها دفن شدند و بیش از 80 سال قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم در بیرون از مسجد بود تا اینکه یکی از خلفای اموی مسجد نبوی را توسعه داد و آن حجره داخل مسجد قرار گرفت. این خلیفه سخن و دیدگاه عالمان زمانه‌اش را که وی را از قراردادن حجره در داخل مسجد بر حذر داشتند، نپذیرفت. رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم را از بنای مساجد بر روی قبور باز داشتند و فرمودند: «ألا وإن من كان قبلكم كانوا يتخذون القبور مساجد، ألا فلا تتخذوا القبور مساجد فإني أنهاكم عن ذلك»؛ (هان! کسانی که پیش از شما بودند، قبرهای را محلّ عبادت قرار می‌دادند. آگاه باشید که قبور را به عنوان مساجد انتخاب نکنید، که همانا من شما را از این کار باز می‌دارم.) صحیح مسلم.  همچنین ایشان کسانی را که بر روی قبور، مسجد و محلّ عبادت می‌سازند و قبور را چراغانی می‌کنند، نفرین کردند، و این مطلب در حدیثی که اهل سنن آن را روایت کرده‌اند، بیان شده است.  امّا به سبب غلبۀ جهل و شبهات و عوام‌فریبی مرشدان و پیران خرافات و بدعات، آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم از وقوع آن بر امّت خویش ترس داشتند، اتّفاق افتاد و آنچه مردم را از آن بر حذر داشتند، صورت گرفت و در نتیجه، این افراد به روشی که در حقیقت دشمنی با الله و مخالفت با رسولش صلی الله علیه وسلم بود، به‌سوی او تعالی تقرّب جستند؛ یعنی با قراردادن قبور و ضریح‌ها در مساجد و نهادن گنبد و پوشش‌های دیگری بر قبور و چراغانی‌کردن آن‌ها، و طواف به دور این اماکن و گذاشتن صندوق‌های صدقات و نذورات، که به بهانۀ محبّت به صالحان و گرامیداشت آنان و توسّل و توجّه به آنان برای رضای پروردگار جهانیان تا درخواست دعاگویان را اجابت کند، امور شرکی و انحرافی منتشر و زیاد گشت، و تمامی این‌ها میراث افراد گمراه دوره‌های پیشین است. پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «لتّتبعن سنن من كان قبلكم حذوا القذة بالقذة حتى لو دخلوا جحر ضب خرب لدخلتموه»؛ (شما مو به مو [دقیقا] رسوم کسانی که پیش از شما بودند را پیروی خواهید کرد به گونه‌ای که اگر آنان وارد لانۀ ویران سوسماری شده باشند، شما هم وارد آن خواهید شد.) حدیثی متّفق‌علیه است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم در قبر خویش زنده هستند، و در سالروز تولّد ایشان، چیزی که حضرت نامیده می‌شود؛ آن گونه که برخی معتقدند، نزد مردم می‌آید؟ |
| ج/ بگو: پیشوایان چهارگانه و بلکه تمامی مسلمانان اجماع دارند که صحابه رضی الله عنهم پیامبر صلی الله علیه وسلم را زمانی دفن کردند که روح ایشان از بدن‌شان جدا شده بود، زیرا به نظر نمی‌رسد و عاقلانه نیست که معتقد باشیم صحابه رضی الله عنهم رسول الله صلی الله علیه وسلم را در حالی دفن کردند که ایشان زنده بودند!!! همچنین آنان جانشین پیامبر صلی الله علیه وسلم را پس از وفات ایشان تعیین کردند، و دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم؛ فاطمه رضی الله عنها میراث خودش را از خلیفۀ مسلمانان درخواست کرد، و از هیچ یک از صحابه و تابعین و پیروان آنان؛ از جمله از پیشوایان چهارگانه نقل نشده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از وفات و دفن‌شان، نزد مردم آمده باشند. بنابراین هر کس که ادّعا می‌کند پیامبر صلی الله علیه وسلم از قبر خویش بیرون می‌آیند، قطعاً ابله و خرافاتی و دروغگوست که شیاطین وی را به بازیچه گرفته‌اند تا بر الله و رسولش دروغ بربندد. چگونه چنین موردی امکان دارد در حالی که الله تعالی می‌فرماید:  ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُۚ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ ٱنقَلَبۡتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡۚ﴾ [آل عمران: 144]  «و محمّد صلی الله علیه وسلم جز فرستاده‌ای نیست، که به راستی پیش از او (نیز) فرستادگانی (بوده‌اند و) گذشتند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به عقب بر می‌گردید (و عقیده و دین خود را رها می‌کنید؟!)»  ﴿إِنَّكَ مَيِّتٞ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ﴾ [الزّمر: 30]  «(ای پیامبر!) قطعاً تو خواهی مرد، و آنان (نیز) خواهند مرد.»  الله متعال وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم و وفات مردم را با هم بیان فرمود تا روشن سازد که رحلت ایشان وفاتی حقیقی و انتقال از سرای دنیا به سرای برزخ است، که امکان خروج از برزخ فقط پس از رستاخیز و حشر و خروج مردم از قبور، به‌سوی میدان محشر میسّر است.  مناسب است در ردّ سخن و ادّعای جاهلان و خرافه‌پرستان که معتقد به خروج پیامبر صلی الله علیه وسلم از قبر خویش هستند، این سخن امام قرطبی مالکی متوفّی سال (656 هـ) را بیاوریم که دربارۀ خرافۀ مذکور می‌گوید: «با اندک عقلی، فساد و بطلان این باور دانسته می‌شود، زیرا بر اساس این ادّعا، لازم می‌آید که هر کس پیامبر صلی الله علیه وسلم را به همان شکلی که وفات کرده‌‌اند، ببیند و امکان ندارد که دو نفر پیامبر صلی الله علیه وسلم را در یک لحظه و در دو مکان ببینند، و اگر مثلا اکنون پیامبر صلی الله علیه وسلم زنده شوند و از قبر خویش بیرون آیند و در بازارها راه بروند و با مردم سخن گویند و در نتیجه، قبر ایشان از جسدشان خالی شود و چیزی از بدن پیامبر صلی الله علیه وسلم در قبر باقی نماند، لازم می‌آید کسی که به زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌رود، فقط یک قبر را زیارت کند و بر فردی غایب سلام و درود بفرستد، چون جایز است که پیامبر صلی الله علیه وسلم شبانه‌روز و به‌طور دائم به همان صورت واقعی خویش، در جایی غیر از قبرشان دیده شوند! این سخنان و باورهایی جاهلانه است که اگر کسی از اندک عقلی برخوردار باشد، آن‌ها را نمی‌پذیرد و باور نمی‌کند.» پایان نقل قول. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: بدعت چیست؟ بر چند نوع است؟ حکم هر یک از انواع بدعت را بیان کن؟ و آیا در اسلام، بدعت حسنه‌ای وجود دارد؟ |
| ج/ بگو: بدعت یعنی هر کار و روشی که بنده بر اساس آن پروردگارش را بپرستد بدون اینکه دلیلی شرعی بر آن کار و روش وجود داشته باشد. بدعت بر دو نوع است:  بدعت مکفِّره؛ مانند عمل کسی که برای تقرّب به صاحب یک قبر، به دور آن طواف کند.  و بدعتی که مرتکب آن گنهکار و نه کافر می‌شود؛ همچون کار کسی که برای پیامبر صلی الله علیه وسلم یا ولیّ الهی جشن تولّد می‌گیرد بدون اینکه آن جشن شامل امور شرکی و کفری باشد.  در اسلام، بدعت حسنه‌ای وجود ندارد، چون هر بدعتی گمراهی است و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إياكم ومحدثات الأمور فإن كل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة»؛ (بر شما باد که از امور نوپیدا [در دین] پرهیز کنید، که هر نوپیدایی بدعت است و هر بدعتی گمراهی است.) و در روایتی دیگر فرمودند: «وكل ضلالة في النار»؛ (و [سرانجام] هر گمراهی در آتش است.) امام احمد و نسائی این حدیث را روایت کرده‌اند. رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ بدعتی را استثنا و جدا نکردند. و تمامی بدعت‌ها حرامند و انجام‌دهندۀ آن‌ها پاداش نمی‌برد، زیرا این کار به معنای جبران کار مشرِّع [الله] و افزودن در دین پس از تکمیل و اتمام آن است و در نتیجه، بدعت به صاحب خودش بر می‌گردد و مردود است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد»؛ (هر کس عملی را انجام دهد که امر [دین] ما مبتنی بر آن نیست، آن عمل مردود است.) صحیح مسلم. و فرمودند: «من أحدث في أمرنا ما ليس منه فهو رد»؛ (هر کس در امر [دین] ما چیزی به وجود آورد که از آن نیست، پس آن چیز مردود است.) حدیثی متّفق‌علیه است.  مراد از (أمرنا)، اسلام است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: از این حدیث چه مطلبی فهمیده می‌شود؟ **«من سنّ سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها»**؛ (هر کس روش [و رسم] نیکی را به وجود آورد [زنده کند]، پاداش آن و پاداش کسی که به آن عمل کند، به او می‌رسد.) |
| ج/ بگو: «من سنّ سنة حسنة»؛ یعنی هر کس کاری را که اسلام آن را جایز اعلام کرده است انجام دهد در حالی که مردم آن را فراموش کرده‌اند، یا به امری فرا خواند که مردم آن را نمی‌دانند و قرآن و سنّت آن را بیان کرده‌اند، به اندازۀ پاداش کسانی که از وی پیروی کنند، پاداش می‌برد، چون دلیل بیان این حدیث، دعوت به انفاق بر فقیرانی بود که درخواست کمک می‌کردند. و کسی که فرموده است: «من سنّ سنة حسنة»؛ (هر کس روش نیکی را احیا کند.) همان کسی است که فرمود: «كلُّ بدعة ضلالة»؛ (هر بدعتی گمراهی است.) و منبع سنّت، قرآن و حدیث است، ولی بدعت هیچ اصل و سندی در قرآن و احادیث ندارد، بلکه فقط پسند و انتخاب برخی از افراد متأخّر است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: از این سخن عمر رضی الله عنه چه فهمیده می‌شود که دربارۀ نماز تراویح گفت: «چه بدعت خوبی است!» و نیز از ایجاد اذان دوم در روز جمعه در دورۀ خلافت سیّدنا عثمان رضی الله عنه؟ |
| ج/ بگو: هدف از سخن عمر فاروق رضی الله عنه که گفت «چه بدعت خوبی است!» مفهوم لغوی و نه معنای شرعی آن است، چون سیّدنا عمر این سخن را فقط در مورد نماز تراویح که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را تعیین کردند، بر زبان آورد و از این رو، کار او موافق با عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، و آنچه باعث احیای عمل رسول الله صلی الله علیه وسلم شود، بدعت نیست، بلکه تجدید و یادآوری چیزی به مردم است که ترک و فراموش شده است و نیز فراخواندن به عملی شرعی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم مردم را به رعایت و انجام آن فرا خواندند و خودشان نیز این کار را انجام دادند. و کار عثمان رضی الله عنه نیز از جملۀ مواردی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند به روش من و خلفای راشدین اقتدا گردد، چنانکه فرمودند: «عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين»؛ (بر شما باد که از روش من و روش خلفای راشدین پیروی کنید.) عمل غیر خلفای راشدین این گونه نیست، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم سنّت را به خود و خلفای راشدین منحصر و محدود کردند و از کس دیگری نام نبردند. و صحابه رضی الله عنهم بیشتر از سایر مردم از بدعت‌ها و امور نوپیدا دوری می‌کردند؛ از جمله اینکه ابن مسعود رضی الله عنه به قومی که در دین نوآوری کردند، به گونه‌ای که دسته‌جمعی و با روشی معیّن و نوپیدا ذکر می‌کردند در حالی که هدف‌شان خیر بود، گفت: «آیا علم شما از محمّد و اصحابش بیشتر است یا اینکه از روی ستم مرتکب بدعت شده‌اید؟!» و زمانی که آنان گفتند: «هدف‌مان خیر است.»، به این افراد گفت: «این‌گونه نیست که هر کس ارادۀ خیر داشته باشد، به حقیقت رسد.» دارمی مطلب مذکور را در سنن خویش آورده است. و بسا اوقات در مجالس خود، به یارانش می‌گفت: «پیرو [قرآن و سنّت] و نه بدعت‌گذار باشید.» ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: «هر بدعتی گمراهی است هر چند مردم آن را نیک بدانند.» |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جشن‌گرفتن سالروز تولّد پیامبر صلی الله علیه وسلم سنّت یا بدعت است؟ |
| ج/ بگو: جشن‌گرفتن سالروز تولّد رسول الله صلی الله علیه وسلم در قرآن و سنّت بیان نشده است و از این رو، دلیل شرعی ندارد. و این کار از هیچ کس از صحابه رضی الله عنهم به اثبات نرسیده است و هیچ یک از پیشوایان چهارگانه معتقد به چنین عملی نبوده‌اند، که اگر کاری خوب و عبادت می‌بود، قطعاً آنان در این عمل از ما پیشی می‌گرفتند. کسانی که چنین جشنی برگزار می‌کنند ادّعا دارند که این کار را از روی محبّت به پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام می‌دهند. محبّت به رسول الله صلی الله علیه وسلم بر هر مسلمانی فرض عین است و ایمانش فقط با محبّت به ایشان صحیح می‌شود، امّا این محبّت با اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وسلم و نه با جشن‌گرفتن سالروز تولّد ایشان حاصل می‌شود.  اولین کسانی که مرتکب این بدعت شدند، فرومایگان باطنی و بی‌دین معروف به فاطمی‌ها بودند، که 4 قرن پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین بدعتی را به وجود آوردند. عجیب آنکه این افراد در روز دوشنبه که روز وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم است، جشن تولّد ایشان را برگزار می‌کنند!!! در حقیقت، جشن‌گرفتن سالروز تولّد رسول الله صلی الله علیه وسلم تقلید از کار مسیحیان است که سالروز تولّد عیسی علیه السلام را جشن می‌گیرند. بدون تردید الله متعال با شریعت کامل و پاک و مطهّر اسلام، ما را از این بدعت‌ها و نوآوری‌های گروه‌های گمراه بی‌نیاز کرده است. تمامی ستایش‌ها مخصوص الله؛ پروردگار جهانیان است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم آموزش سحر و جادو و عمل به آن چیست؟ |
| ج/ بگو: آموختن و آموزش‌دادن سحر جایز نیست و عمل به آن کفر است، چون الله متعال می‌فرماید:  ﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦۚ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡۚ وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖۚ وَلَبِئۡسَ مَا شَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ﴾ [البقرة: 102]  «و از آنچه شیاطین در (عهد) فرمانروایی سلیمان (بر مردم) می‌خواندند پیروی کردند، و درحالی که سلیمان (هرگز دست به سحر نیالود) و کافر نشد، و لیکن شیاطین کفر ورزیدند، به مردم سحر آموختند و (نیز) از آنچه بر دو فرشته: هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود (پیروی کردند) و (آن دو فرشته) به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه (از قبل به او) می‌گفتند: ما وسیلۀ آزمایشیم، پس کافر نشو. سپس از آن دو (فرشته) چیزهایی می‌آموختند که بوسیلۀ آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند، و حال آنکه بدون اجازۀ الله نمی‌توانند بوسیلۀ آن به کسی زیانی برسانند و چیزی می‌آموختند که به آنان زیان می‌رسانید، و به آنان سودی نمی‌داد و قطعاً می‌دانستند که هر کس خریدار آن باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت و چه بد و زشت است آنچه خود را به آن فروختند، اگر می‌دانستند!»  ﴿يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡجِبۡتِ وَٱلطَّٰغُوتِ﴾ [النّساء: 51]  «به جبت (بت و سحر) و طاغوت (معبودان باطل) ایمان می‌آورند!»  مفهوم جبت: در برخی موارد، جبت تفسیر به سحر و جادو شده است و از این رو، الله تعالی سحر را با طاغوت بیان فرموده است و همان‌گونه که ایمان به طاغوت، کفر است، عمل به سحر هم کفر به شمار می‌رود. یکی از لوازم کفر به طاغوت، اعتقاد و باور به بطلان سحر است، و اینکه سحر علمی بد و مفسد دین و دنیاست و باید که از آن دوری گردد و از سحر و ساحران بیزاری جسته شود. الله متعال می‌فرماید:  ﴿وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ﴾ [الفلق: 4]  «و از شرّ (زنان جادوگر) که با افسون در گره‌ها می‌دمند.»  و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اجتنبوا السبع الموبقات...»؛ (از هفت [گناه] مهلک دوری کنید... .) و سحر را یکی از آن هفت گناه مهلِک معرّفی کردند. در حدیث دیگری آمده است که: «من عقد عقدة ثم نفث فيها فقد سحر، ومن سحر فقد أشرك»؛ (هر کس گره‌ای بزند و سپس در آن بدمد، قطعاً سحر کرده و کسی که سحر کند، قطعاً شرک کرده است.) این حدیث را نسائی رحمه الله روایت کرده است. بزار نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ليس منا من تطير أو تطير له أو تكهن أو تكهن له أو سحر أو سُحر له»؛ (از ما – مسلمانان- نیست کسی که فال بگیرد یا برایش فال گرفته شود، یا کهانت و ادّعای دانستن غیب کند یا [نزد کاهنی برود و] برایش ادّعای غیب شود یا جادو کند و یا برایش جادو شود.)  مجازات ساحر این است که کشته شود، زیرا عمر فاروق رضی الله عنه به والیانش نامه نوشت که: «هر مرد و زن جادوگری را بکشید.» صحیح بخاری. جندب رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «حد السحر ضربهُ بالسيف»؛ (مجازات سحر [ساحر] این است که با ضربۀ شمشیر کشته شود.) ترمذی رحمه الله این حدیث را آورد است. حفصه رضی الله عنها کنیزک خود را که سحر کرده بود، کشت. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا آنچه شعبده‌بازان انجام می‌دهند؛ مانند زخمی‌کردن خودشان و خوردن مواد سفت و درشت، جادو و شعبده‌بازی است یا کرامت؟ |
| ج/ بگو: کار شعبده‌بازان؛ از جمله آنچه بیان گردید، با همکاری شیاطین صورت می‌گیرد، و در برخی موارد، چشمان مردم را جادو می‌کنند که آنچه حقیقت ندارد را واقعی و حقیقی ببینند؛ مانند کاری که ساحران با موسی علیه السلام و مردمی که شاهد آن واقعۀ مذکور در قرآن کریم بودند انجام دادند، که سیّدنا موسی علیه السلام تصوّر می‌کرد ریسمان‌های جادوگران به سرعت راه می‌روند در حالی که این گونه نبود، چنانکه الله عز وجل می‌فرماید:  ﴿يُخَيَّلُ إِلَيۡهِ مِن سِحۡرِهِمۡ أَنَّهَا تَسۡعَىٰ﴾ [طه: 66]  «بر اثر سحرشان در خيال او [چنين] مى‏نمود كه آن‌ها به شتاب مى‏خزند.»  اگر در کنار مجلس افراد شعبده‌باز، آیة الکرسی و سورۀ فلق و ناس و فاتحه و آیات پایانی سورۀ بقره و آیات دیگری تلاوت شود، به اذن الله متعال آن سحر و شعبده‌بازی باطل می‌شود و ترفند و نیرنگ و حقّۀ شعبده‌بازان آشکار می‌گردد و مردم به بطلان و دروغ‌شان پی می‌برند.  امّا کرامت فقط مخصوص افراد صالح و موحّد و سالم از بدعت‌ها و خرافات است. کرامت یعنی رسیدن خیر به انسان مؤمن یا دفع شر از او، و به معنای برتری وی بر سایر مؤمنانی که کرامت ندارند نیست. کرامت باید پوشیده و مخفی نگه داشته شود، و وسیلۀ ارتزاق و فریب مردم نگردد. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم رفتن نزد ساحر به قصد درمان بیماری چیست؟ |
| ج/ بگو: رفتن نزد مرد یا زن جادوگر برای درخواست از آنان و گرفتن درمان جایز نیست، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم از این کار نهی کردند، و زمانی که از ایشان دربارۀ نشره؛ یعنی بازکردن و ابطال سحر با سحری مانند خودش سؤال شد، فرمودند: «هي من عمل الشيطان»؛ (این [نشره] کار شیطان است.) این حدیث را ابوداود رحمه الله روایت کرده است.  چیزی که کار شیاطین باشد جایز و روا نیست و هیچ فایده‌ای از آن حاصل نمی‌شود و هیچ امید خیری از آن نمی‌رود. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: روش محفوظ‌ماندن از سحر پیش از وقوع آن چیست و چگونه خود را از سحر و جادو درمان کنیم؟ |
| ج/ بگو: پایداری و محافظت بر اذکار صبح و شام؛ به‌ویژه این ذکر: «بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم»؛ (به نام ذاتی که با اسم او هیچ چیزی در زمین و آسمان ضرر نمی‌رساند و او شنوا [و] داناست.) که سه مرتبه در صبحگاه و سه مرتبه در شامگاه گفته شود. و نیز: «أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق»؛ (پناه می‌برم به کلمات تامّۀ الله از شرّ آنچه آفریده است.) و پناه‌دادن اهل و اولاد با این جمله: «أعيذكم بكلمات الله التامة من كل شيطان وهامة ومن كل عين لامة»؛ (شما را از هر شیطان و جانور [و حشرۀ موذی] و از هر چشم ملامت‌گر به کلمات کامل الله سبحانه وتعالی پناه می‌دهم.) همان گونه که در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است. و تلاوت سورۀ اخلاص و فلق و ناس، سه مرتبه در صبح و شام، و تلاوت آیة الکرسی، و دو آیۀ آخر سورۀ بقره در شب، و خوردن 7 خرما در صبح.  و پس از وقوع سحر: تلاوت مستقیم آیات قرآن و دعاهای وارد در احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم بر فرد جادو شده، و حجامت و از بین‌بردن موادّی که سحر بر روی آن‌ها انجام شده است در صورتی که آن مواد پیدا شوند، که با انجام این امور، به اذن الله تعالی سحر باطل خواهد شد و فرد سحر شده شفا خواهد یافت. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا رفتن به نزد کاهنان و غیب‌گویان و ساحران و طالع‌بینان با خواندن از روی فنجان و کف دست و کسانی که ادّعای دانستن علم غیب و آینده را از طریق شناخت ستارگان و برج‌های آسمانی دارند، جایز است؟ |
| ج/ بگو: رفتن نزد این افراد و درخواست از آنان و شنیدن دروغ‌هایشان، بر ما حرام است مگر برای عالمان توانمندی که قصد آشکار ساختن دروغ و رسوانمودن حقّه و نیرنگ و کشف خزعبلات آنان را داشته باشند. باید از هر کس که مدّعی علم غیب است دوری شود و افراد غافل و نا آگاه، از نیرنگ و فریب‌شان بر حذر داشته شوند. چقدر زیانکار است فردی که دروغ‌ها و کارهای باطل و یاوه‌گویی‌های این اشخاص را تصدیق می‌کند!!!  رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «من أتى عرافاً أو كاهناً فصدّقه بما يقول فقد كفر بما أنزل على محمد صلی الله علیه وسلم»؛ (هر کس نزد غیب‌گو یا فال‌بینی بیاید و وی را در آنچه می‌گوید، تصدیق کند، قطعا به آنچه بر محمّد صلی الله علیه وسلم نازل شده است، کفر کرده است.) صاحبان سنن این حدیث را روایت کرده‌اند. و نیز فرمودند: «من أتى عرافاً فسأله عن شيء لم تقبل له صلاةٌ أربعين ليلة»؛ (کسی که نزد غیب‌گویی بیاید و از وی دربارۀ چیزی بپرسد، چهل شب [و روز] نمازی از او پذیرفته نمی‌شود.) صحیح مسلم. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: در مورد این حدیث چه می‌گویی؟ **«تعلموا السحر ولا تعملوا به»**؛ (جادو را یاد بگیرید و به آن عمل نکنید.) |
| ج/ بگو: این حدیث دروغ و جعلی و نسبت‌داده شده به پیامبر صلی الله علیه وسلم است، چگونه امکان دارد که رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم را از سحر باز داشته باشند و آنان را به فراگیری آن هم فرا خوانده باشند؟! |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: بهترین انسان‌ها پس از پیامبران علیهم السلام چه کسانی هستند؟ |
| ج/ بگو: بهترین بشر پس از پیامبران، صحابه رضی الله عنهم هستند، چون پیامبر ما؛ محمّد صلی الله علیه وسلم بهترین انبیاء بوده و از این رو، صحابۀ ایشان بهترین افرادی به شمار می‌روند که با پیامبران همنشینی و همراهی کرده‌اند و آنان از یاران تمامی پیامبران برترند. و بهترین فرد صحابه، سیّدنا ابوبکر صدّیق است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم در این باره فرمودند: «ما طلعت الشمس ولا غربت بعد النبيين والمرسلين على أفضل من أبي بكر»؛ (خورشید بر کسی بهتر از ابوبکر، غیر از پیامبران و رسولان، طلوع و غروب نکرده است.) سپس عمر و بعد از او، عثمان و سپس علی و سپس سایر افراد عشرۀ مبشّره رضی الله عنهم برترین افراد این امّت هستند. صحابه یکدیگر را دوست داشتند و به همین سبب، سیّدنا علی اسامی خلفای پیش از خود را برای فرزندانش انتخاب کرد و نام ابوبکر و عمر و عثمان را برای سه تا از فرزندانش برگزید. دروغ می‌گوید کسی که ادّعا می‌کند: صحابه افرادی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم را که مؤمن بودند دوست نداشتند یا آل‌بیت صحابه را دوست نداشتند. این سخنان و ادّعاها از دروغ‌ها و افترائات دشمنان اهل بیت و صحابه رضی الله عنهم است. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: تکلیف ما در قبال صحابه رضی الله عنهم، و حکم کسی که فردی از آنان را دشنام دهد چیست؟ |
| ج/ بگو: محبّت به تمامی صحابه و احترام و گرامیداشت آنان و رضایت و خشنودی از این افراد بر ما واجب است، چون الله عز وجل از تمامی صحابه راضی شد و کسی را استثنا نکرد، چنانکه می‌فرماید:  ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ [التّوبة: 100]  «و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی ‌که به نیکی از آنان پیروی کردند، الله از آن‌ها خشنود گشت، و آنان (نیز) از او خشنود شدند، و برایشان باغ‌هایی (از بهشت) آماده کرده است، که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، این کامیابی بزرگ است.»  ﴿۞لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: 18]  «به راستی الله از مؤمنان - هنگامی‌که زیر درخت با تو بیعت کردند- خشنود شد.»  ﴿وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ [الحديد: 10]  «و الله به هر یک وعدۀ نیک (بهشت) داده است.»  همچنین محبّت به مادران مؤمنان و احترام آنان بر ما واجب است و دشنام‌دادن کسی از آنان حرام است، چون گناه کبیره به شمار می‌رود. الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:  ﴿وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡۗ﴾ [الأحزاب: 6]  «و همسران او مادران آنان (مؤمنان) هستند.»  بنابراین تمامی همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم مادران مؤمنان به شمار می‌روند، زیرا الله متعال کسی از آنان را استثنا و جدا نکرد. در حدیثی که ابوسعید خدری رضی الله عنه آن را روایت می‌کند، آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا تسبوا أصحابي فلو أنَّ أحدَكم أنفق مثل أُحدٍ ذهباً، ما بلغ مُدَّ أحدهم، ولا نصيفه»؛ (یاران مرا دشنام ندهید، که اگر کسی از شما به اندازۀ کوه احد طلا انفاق کند، به اندازۀ یک کف دست یا نصف آن از [فضل و پاداش] یکی از آنان نمی‌رسد.) صحیح بخاری و صحیح مسلم.  عجیب نیست که آنان دارای چنین مقام و منزلتی باشند، چون این افراد جان و مال‏شان را برای یاری‌دادن دین الهی فدا کردند، با خویشاوندان و بیگانگانی که علیه دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم به پا خاستند جنگیدند، خانوادۀشان را ترک کردند و برای جهاد در راه الله، از سرزمین و وطن‌شان خارج شدند و آنان سبب هر خیر و فضلی هستند که تا روز قیامت به مسلمانان برسد و از این رو، به اندازۀ پاداش تمامی مؤمنان پس از خود مزد و اجر می‌گیرند تا زمانی که الله متعال زمین و آنچه را که بر روی آن است ببرد. در امّت‌های پیشین و پس از آنان، افرادی مانند صحابه نبوده و نخواهد بود. الله عز وجل از این افراد راضی شد و آنان نیز از او خشنود شدند. وای بر کسی که با صحابه دشمنی کند و آنان را دشنام دهد وبر این افراد عیب و طعن وارد کند و نسبت به آنان ناسزا گوید! |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: مجازات فردی که یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم یا یکی از مادران مؤمنان رضی الله عنهم را دشنام دهد چیست؟ |
| ج/ بگو: مجازات چنین فردی نفرین و محروم‌شدن و دوری از رحمت الهی است، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من سب أصحابي فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين»؛ (کسی که یاران مرا دشنام دهد، نفرین الله و فرشتگان و تمامی مردم بر اوست.) این روایت را طبرانی آورده است.  واجب است کار کسی که یکی از صحابه یا یکی از مادران مؤمنان رضی الله عنهم را دشنام می‌دهد، شدیدا انکار و رد شود و بر ولیّ امر و ادارات مربوط لازم است که چنین فردی را به درستی ادب و مجازات کنند. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان قائل به وحدت و یگانگی ادیان بود؟ |
| ج/ بگو: چنین سخن و باوری جایز نیست و یکی از بزرگ‌ترین انواع کفر به شمار می‌رود، چون به معنای تکذیب الله و ردّ حکم او تعالی و برابری میان کفر و ایمان، و حقّ و باطل است. چگونه ممکن است که انسان عاقل دربارۀ بطلان برابری و جمع میان دین الله و آیین طاغوت‌ها شک و تردید داشته باشد؟! و چگونه امکان دارد که توحید و شرک، و حقّ و باطل با هم جمع گردند؟! بنابراین دین اسلام، حق بوده و غیر آن باطل است، و بدون تردید الله دینش را کامل و نعمتش را تمام کرده است، چنانکه می‌فرماید:  ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3]  «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را (به عنوان) دین برای شما برگزیدم.»  پس جایز نیست که بخشی از دین اسلام، کم یا بر آن افزوده شود یا آیین‌های کفر و ادیان طاغوت‌ها با آن برابر و جمع گردند. هیچ مسلمان عاقلی معتقد به جواز چنین حکمی نیست، و کسی که ذرّه‌ای عقل و ایمان داشته باشد، به دنبال چنین سخنان و ادّعاهای باطلی نمی‌رود. الله سبحانه وتعالی می‌فرماید:  ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ [آل عمران: 85]  «و هر کس که دینی غیر از اسلام را برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است.»  و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «والذي نفس محمد بيده لا يسمع بي أحدٌ من هذه الأمّة يهوديٌّ ولا نصرانيٌّ، ثم يموت ولم يؤمن بالذي أُرسلت به إلاّ كان من أصحاب النار»؛ (قسم به ذاتی که جان محمّد صلی الله علیه وسلم در دست اوست، هر فردی از این امّت [تمام انسان‌ها از زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم تا آخرین انسانی که از دنیا برود]؛ خواه یهودی باشد یا نصرانی، از [پیام و آیین] من بشنود [و باخبر شود]، سپس در حالی بمیرد که به آنچه با آن فرستاده شده‌ام، ایمان نیاورد، قطعاً از دوزخیان خواهد بود.) صحیح مسلم. |
| س/ اگر از تو پرسیده شد که: نتیجۀ ایمان به الله و یگانه‌دانستن او و پایداری بر سنّت رسولش چیست؟ |
| ج/ بگو: بر اثر ایمان، تمام خوبی‌های دنیا و آخرت؛ از جمله برکت‌های آسمان و زمین برای فرد و جامعه حاصل می‌شود، چنانکه الله جل جلاله می‌فرماید:  ﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذۡنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ [الأعراف: 96]  «واگر اهل شهرها (و آبادی‌ها) ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، قطعاً (در‌‌های) برکات از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی (آن‌ها آیات و پیامبران ما را) تکذیب کردند، پس ما (نیز) آنان را به کیفر آنچه انجام می‌دادند، فرو گرفتیم.»  و نیز ایمان باعث آرامش قلب و آسودگی خاطر و گشایش سینۀ فرد مؤمن می‌شود، چنانکه الله متعال می‌فرماید:  ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ﴾ [الرّعد: 28]  «(همان) کسانی ‌که ایمان آوردند، و دل‌هایشان به یاد الله آرام می‌گیرد. آگاه باشید که (تنها) با یاد الله دل‌ها آرام می‌گیرند.»  فردی که واقعاً و حقیقتاً و صادقانه مؤمن و موحِّد و پیروِ سنّت پیامبر صلی الله علیه وسلم باشد، زندگی خوش و پاکی دارد و آسوده‌خاطر و دارای قلبی آرام است و بی‌قرار و غمگین نیست و شیاطین نمی‌توانند با وسوسه‌ها و ترس و اندوه، بر او چیره شوند، و در دنیای خود نا امید و بدبخت نمی‌گردد و در آخرت هم در باغ‌های پُرنعمت سعادتمند و خوش است. الله تعالی می‌فرماید:  ﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [النّحل: 97]  «هر کسی ‌که کار شایسته‌ای انجام دهد؛ (خواه) مرد باشد یا زن، در حالی ‌که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم، و مسلماً پاداششان را به (حسب) بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، به آنان می‌دهیم.»  پس ای برادر و خواهر مسلمانم! تلاش کن از کسانی باشی که این بشارت و این وعدۀ بزرگ و ارزشمند الهی شامل حال آنان می‌شود و به آن دست می‌یابند. |

|  |
| --- |
| سخن پایانی |
| برادر و خواهر بزرگوارم! |
| ستایش مخصوص پروردگاری است که دین اسلام را برای ما کامل و نعمت را بر ما تمام کرد، و ما را به دین اسلام؛ دین حق و توحید و سعادت دنیوی و اخروی هدایت نمود. |
| -ای بزرگوار- یکی از تکالیف و امور مهم، تلاش برای کسب علم شرعیِ برخاسته از قرآن و سنّت بر اساس فهم کسانی است که الله متعال از آنان راضی شد و آنان هم از او خشنود گشتند؛ تا از افرادی باشیم که الله را از روی بصیرت و آگاهی پرستیدند و از وقوع در شبهات و لغزش‌گاه‌های فتنه‌ها در امان باشیم. هر کس هر اندازه هم که دارای مقام و درجۀ بالایی باشد، مأمور و محتاج به کسب این دانش است. |
| از جمله پیامبر صلی الله علیه وسلم که پروردگار ایشان را فرمان به کسب علم شرعی داد و فرمود:  ﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمّد: 19]  «پس (ای پیامبر!) بدان که معبودی (به حق) جز الله نیست.»  و ایشان را راهنمایی کرد که از پروردگار خویش بخواهند که بر علم‌شان بیفزاید:  ﴿وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا﴾ [طه: 114]  «و بگو: پروردگارا! به علم من بیفزا.»  پس – ای توفیق‌یافته بر هدایت پیامبر و پیشوایت؛ محمّد صلی الله علیه وسلم– خوشحال باش و مژدۀ خیر و برتری در دنیا و آخرت بر تو باد، که الله تعالی می‌فرماید:  ﴿يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖۚ﴾ [المجادلة: 11]  «الله مقام (و درجات) کسانی را از شما که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم داده شده‌اند بالا می‌برد.» |
| پس از آموختن... از عاملانی باش که به آنچه می‌دانند عمل می‌کنند، و برای انتشار خیر و علم تلاش کن تا به کاروان صالحان و مصلحان ملحق شوی و به پاداش کسانی که آنان را دعوت داده‌ای برسی و به اندازۀ پاداش افرادی که دعوتت را پذیرفته‌اند به تو هم مزد و اجر برسد، که پس از انجام فرایض، هیچ عملی بهتر از انتشار علم و دعوت به‌سوی خیر نیست. |
| چقدر تأثیر داعیان به‌سوی حقیقت، بر مردم زیاد است! آنان - به اذن الله- کسانی را که در تاریکی‌های نادانی و گمراهی و خرافات غرق شده‌اند، نجات می‌دهند و دستشان را می‌گیرند و آنان را به‌سوی سلامتی و نور و هدایت و به راه بهشت می‌کشانند... .  «تمامی ستایش‌ها مخصوص الله؛ پروردگار جهانیان است.» |

فهرست مطالب

[مقدّمۀ شیخ صلاح البدیر 1](#_Toc507422950)

[مقدّمۀ نویسندگان 3](#_Toc507422951)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: پروردگار تو کیست؟ 5](#_Toc507422952)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: پروردگارت را با چه چیزی شناختی؟ 5](#_Toc507422953)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: دین تو چیست؟ 6](#_Toc507422954)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: ارکان ایمان چیست؟ 6](#_Toc507422955)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به الله سبحانه وتعالی چگونه است؟ 7](#_Toc507422956)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به فرشتگان چگونه است؟ 7](#_Toc507422957)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به کتاب‌های آسمانی چگونه است؟ 8](#_Toc507422958)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به پیامبران و رسولان علیهم السلام چگونه است؟ 9](#_Toc507422959)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به روز آخرت چگونه است؟ 10](#_Toc507422960)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا عذاب و نعمت‌های قبر، در قرآن کریم و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است؟ 10](#_Toc507422961)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا مؤمنان پروردگارشان را در آخرت می‌بینند؟ 12](#_Toc507422962)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به قضا و قدر چگونه است؟ 13](#_Toc507422963)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا انسان مسیّر [آماده‌شده برای کارهایی که در اختیارش نیست] یا مخیّر است؟ 14](#_Toc507422964)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا ایمان بدون عمل، صحیح است؟ 14](#_Toc507422965)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: ارکان اسلام چیست؟ 15](#_Toc507422966)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: مفهوم شهادت «لا إله إلّا الله» و گواهی «محمّد رسول الله» چیست؟ 15](#_Toc507422967)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: شروط «لا إله إلّا الله» چیست؟ 16](#_Toc507422968)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: پیامبر تو کیست؟ 20](#_Toc507422969)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: اولین چیزی که الله بر بندگانش فرض گردانید، چیست؟ 20](#_Toc507422970)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: الله تعالی تو را برای چه آفرید؟ 21](#_Toc507422971)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: مفهوم عبادت چیست؟ 21](#_Toc507422972)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا دعا نوعی عبادت است؟ 21](#_Toc507422973)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: شروط پذیرش عمل نزد الله تعالی چیست؟ 22](#_Toc507422974)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا اصلاح نیّت بدون عمل کفایت می‌کند؟ 23](#_Toc507422975)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: توحید بر چند نوع است؟ 24](#_Toc507422976)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: بزرگ‌ترین گناهی که نافرمانی الله تعالی با آن می‌شود، چیست؟ 25](#_Toc507422977)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: شرک بر چند نوع است؟ 26](#_Toc507422978)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: کفر بر چند نوع است؟ 27](#_Toc507422979)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: نفاق بر چند نوع است؟ 28](#_Toc507422980)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: نواقض اسلام چیست؟ 29](#_Toc507422981)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان برای کسی از مسلمانان حکم ورود به بهشت یا دوزخ را داد؟ 33](#_Toc507422982)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان حکم کفر را بر فرد مسلمان به سبب گناهی که مرتکب می‌شود داد؟ 33](#_Toc507422983)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا لغزش‌های زبانی و سخنان بد بر توحید فرد اثر می‌گذارد، و آیا گوینده‌اش را از راه راست منحرف می‌کند، یا اینکه از گناهان صغیره به شمار می‌رود؟ 33](#_Toc507422984)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: چه زمانی عمل انسان مؤمن قطع می‌گردد؟ 34](#_Toc507422985)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: چه ذاتی آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در آن‌ها وجود دارد تدبیر و اداره می‌کند؟ 35](#_Toc507422986)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم کسی که گمان می‌کند اقطاب چهارگانه یا هفتگانه هستی را اداره می‌کنند یا اینکه اوتاد و غوثی [به باور برخی، مردان خدا که شامل هفت دسته‌اند: اقطاب، ابدال، اخیار، اوتاد، غوث، نقباء و نجباء] وجود دارد که می‌شود متوجّه آنان شد بدون اینکه متوجّه الله شویم یا اینکه آن‌ها را در این زمینه شریک الله بدانیم، چیست؟ 35](#_Toc507422987)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا اولیاء از غیب آگاه هستند و مردگان را زنده می‌کنند؟ 36](#_Toc507422988)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا رسیدن به مقام ولایت مخصوص برخی از مؤمنان است؟ 37](#_Toc507422989)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا آیۀ: 37](#_Toc507422990)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا اولیای الهی – غیر از پیامبران علیهم السلام– معصوم از ارتکاب گناهان کبیره و صغیره هستند؟ 38](#_Toc507422991)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا خضر علیه السلام زنده است؟ 38](#_Toc507422992)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا مردگان می‌شنوند یا می‌توانند درخواست کسی که آن‌ها را فرا خواند اجابت کنند؟ 39](#_Toc507422993)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: ماهیّت صداهایی که گاهی اوقات کنار قبر برخی از مردگانی که افراد نادان آن‌ها را گرامی و بزرگ می‌دانند شنیده می‌شود، چیست؟ 40](#_Toc507422994)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا مردگان – اولیا و غیرشان- درخواست کسی را که به آنان پناه ببرد و از ایشان مدد و کمک بخواهد، برآورده می‌کنند؟ 41](#_Toc507422995)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: معنای 41](#_Toc507422996)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم ذبح برای غیر الله، به منظور تقرّب به آنچه برای آن ذبح صورت گرفته است، چیست؟ 42](#_Toc507422997)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم نذر برای غیر الله چیست؟ 42](#_Toc507422998)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توانیم به غیر الله پناه ببریم؟ 43](#_Toc507422999)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: وقتی به جایی می‌رسی و در مکانی قرار می‌گیری، چه می‌گویی؟ 44](#_Toc507423000)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان برای رسیدن خیر یا دفع شر، از غیر الله کمک گرفت در کاری که فقط الله تعالی توان انجام آن را دارد؟ 45](#_Toc507423001)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جایز است در ابتدای نام‌هایی غیر از اسامی الله، واژۀ «عبد» آورده شود؛ مانند عبد النّبی یا عبد الحسین و امثال آن؟ 46](#_Toc507423002)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم داشتن انگشتر، یا رشتۀ نخ به منظور دفع چشم‌زخم و حسادت یا برای دور کردن بلا و مصیبت، بر روی دست و گردن و چهارپا (ماشین) و غیر آن چیست؟ 46](#_Toc507423003)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: تبرّک به چه معناست؟ 48](#_Toc507423004)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا تبرّک بر یک نوع است یا انواع دیگری هم دارد؟ 48](#_Toc507423005)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جستجوی آثار صالحان و تبرّک به آنان و آثارشان عملی مشروع به شمار می‌رود یا بدعت و گمراهی است؟ 49](#_Toc507423006)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا تبرّک به درختان و سنگ‌ها و خاک جایز است؟ 49](#_Toc507423007)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم سوگند خوردن به غیر الله چیست؟ 50](#_Toc507423008)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جایز است معتقد باشیم ستارگان و سیّارگان بر هستی و مردم برای جلب خیر و توفیق و سعادت یا دفع شر و بلا و مصیبت‌ها مؤثّرند؟ 51](#_Toc507423009)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جایز است معتقد باشیم ابراج دوازدهگانه؛ مانند برج دلو [یازدهمین برج؛ برابر با بهمن] و غیر آن یا ستارگان و سیّارگان در خوشبختی یا بدبختی و شقاوتی که در زندگی بر انسان واقع می‌شود تأثیر دارند، و آیا می‌توان امور غیبی آینده را از طریق آن‌ها به دست آورد؟ 51](#_Toc507423010)

[س/ اگر از تو پرسیده شود که: آیا بر ما واجب است که به آنچه الله متعال نازل کرده است، حکم کنیم؟ 52](#_Toc507423011)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: شفاعت چیست؟ 52](#_Toc507423012)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: شفاعت بر چند نوع است؟ 53](#_Toc507423013)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان از رسول الله صلی الله علیه وسلم و پیامبران علیهم السلام و صالحان و شهیدان درخواست شفاعت کرد، چون آن‌ها در روز قیامت شفاعت می‌کنند؟ 54](#_Toc507423014)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم کسی که مردگان را شفیع و واسطه میان خود و الله قرار می‌دهد تا به درخواستش برسد، چیست؟ 55](#_Toc507423015)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا از آیۀ مذکور، این مطلب فهمیده می‌شود که درخواست استغفار از پیامبر صلی الله علیه وسلم حتّی پس از وفات ایشان جایز است؟ 55](#_Toc507423016)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: مفهوم این آیه چیست؟ 56](#_Toc507423017)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: توسّل چیست؟ 57](#_Toc507423018)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: توسّل بر چند نوع است؟ 57](#_Toc507423019)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: توسّل مشروع و جایز چیست؟ 57](#_Toc507423020)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: توسّل ممنوع چیست؟ 58](#_Toc507423021)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: انواع زیارت قبور برای مردان چیست؟ 59](#_Toc507423022)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: هنگام زیارت قبور، چه می‌گویی؟ 60](#_Toc507423023)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توانیم کنار قبر صالحان، با دعا، تقرّب به الله عز وجل بجوییم؟ 61](#_Toc507423024)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: غلو چیست و آیا انواع مختلفی دارد؟ 61](#_Toc507423025)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: تعدادی از متون شرعی را بیان کن که انسان را از غلو و زیاده‌روی بر حذر می‌دارند؟ 62](#_Toc507423026)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا طواف به غیر کعبه جایز است؟ 63](#_Toc507423027)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا سفرکردن به قصد گرامیداشت بقعه و مکانی غیر از این سه مسجد – مسجد الحرام، مسجد النّبی و مسجد الأقصی- جایز است؟ 63](#_Toc507423028)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا این احادیث صحیح هستند یا دروغند و به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت داده شده‌اند؟ 63](#_Toc507423029)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا دفن مردگان در مساجد یا بنای مساجد بر قبور جایز است؟ 65](#_Toc507423030)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم ساخت و ساز بر روی قبور چیست؟ 66](#_Toc507423031)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم از ابتدا در مسجد دفن شدند؟ 66](#_Toc507423032)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم 67](#_Toc507423033)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: بدعت چیست؟ بر چند نوع است؟ حکم هر یک از انواع بدعت را بیان کن؟ و آیا در اسلام، بدعت حسنه‌ای وجود دارد؟ 69](#_Toc507423034)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: از این حدیث چه مطلبی فهمیده می‌شود؟ 70](#_Toc507423035)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: از این سخن عمر رضی الله عنه چه فهمیده می‌شود که دربارۀ نماز تراویح گفت: «چه بدعت خوبی است!» و نیز از ایجاد اذان دوم در روز جمعه در دورۀ خلافت سیّدنا عثمان رضی الله عنه ؟ 71](#_Toc507423036)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جشن‌گرفتن سالروز تولّد پیامبر صلی الله علیه وسلم سنّت یا بدعت است؟ 72](#_Toc507423037)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم آموزش سحر و جادو و عمل به آن چیست؟ 72](#_Toc507423038)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا آنچه شعبده‌بازان انجام می‌دهند؛ مانند زخمی‌کردن خودشان و خوردن موادّ سفت و درشت، جادو و شعبده‌بازی است یا کرامت؟ 74](#_Toc507423039)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم رفتن نزد ساحر به قصد درمان بیماری چیست؟ 75](#_Toc507423040)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: روش محفوظ‌ماندن از سحر پیش از وقوع آن چیست و چگونه خود را از سحر و جادو درمان کنیم؟ 75](#_Toc507423041)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا رفتن به نزد کاهنان و غیب‌گویان و ساحران و طالع‌بینان با خواندن از روی فنجان و کف دست و کسانی که ادّعای دانستن علم غیب و آینده را از طریق شناخت ستارگان و برج‌های آسمانی دارند، جایز است؟ 76](#_Toc507423042)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: در مورد این حدیث چه می‌گویی؟ 77](#_Toc507423043)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: بهترین انسان‌ها پس از پیامبران علیهم السلام چه کسانی هستند؟ 77](#_Toc507423044)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: تکلیف ما در قبال صحابه رضی الله عنهم ، و حکم کسی که فردی از آنان را دشنام دهد چیست؟ 78](#_Toc507423045)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: مجازات فردی که یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم یا یکی از مادران مؤمنان رضی الله عنهم را دشنام دهد چیست؟ 79](#_Toc507423046)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان قائل به وحدت و یگانگی ادیان بود؟ 80](#_Toc507423047)

[س/ اگر از تو پرسیده شد که: نتیجۀ ایمان به الله و یگانه‌دانستن او و پایداری بر سنّت رسولش چیست؟ 81](#_Toc507423048)

[سخن پایانی 83](#_Toc507423049)